

۶۳/۱/۸) و کسبه جز نیز مجبور به پرداخت مالیات هستند زیرا "مکلفند هر سال پروانه خودشان را تجدید کنند و در صورت ارائه مفاصاحساب، این کار عملی است." (اطلاعات، ۶۳/۱/۵)

اما وقتی صحبت از مالیات بردرآمد و سودهای کلان سرمایه‌داران می‌شود، از بخشی از آنها نه تنها مالیاتی دریافت نمی‌شود، بلکه مجلس سرمایه‌داران عدم پرداخت مالیات توسط آنها را قانونی اعلام می‌کند؛ نکته دیگر معافیت یک سلسله از درآمدها از مالیات است. مردم باید توجه داشته باشند وصول و یا عدم وصول مالیاتها مخصوصا با وضع قوانین جدید بدون دخالت مجلس شورای اسلامی امکان پذیر نیست. لذا معافیت مالیاتی شامل قسمتهایی از قبیل توسعه اقتصادی کشور، بالا رفتن تولید، آموزش و پرورش، بهداشت، توسعه عمران و غیره می‌باشد. (اطلاعات، ۶۳/۱/۸، هادی خامنه‌ای)

بعبارت دیگر صاحبان سرمایه‌های صنعتی (بویژه صنایع ساختمانی و خدمات) از پرداخت مالیات معافیت قانونی می‌یابند تا برای دریافت سود بیشتر تلاش نمایند. چنین سیاستی در مورد سرمایه‌های صنعتی در باغ سبزی است که رژیم به همه سرمایه‌دارانی که مایلند در زمینه‌های "توسعه صنعت" سرمایه‌گذاری کنند (اعم از آنها شیکه فرار کرده‌اند و یا مصلحتا فعلا ایدئولوژی اسلامی را بر ایدئولوژی شاهنشاهی ترجیح داده‌اند)، نشان می‌دهد. لیکن تسلط نمایندگان مناسبات عقب مانده سرمایه‌داری بر سیاست و اقتصاد و نیز رشد جنبش کارگری موافقی هستند که توسعه صنایع را متوقف و آنها را در حالت رکود نگه میدارند.

بخش دیگر سرمایه‌داران که تجار و بازرگانان را شامل می‌شود، بنحوی دیگر از پرداخت مالیات معاف می‌شوند. زیرا بگفته کارشناسان امور مالیاتی در وزارت دارایی، پرداخت مالیات توسط آنها بر "اصل اعتقاد متقابل" (اطلاعات، ۶۳/۱/۵) قرار دارد و از آنجائیکه بین سرمایه‌داران و دولت حامی آنان حتماً اعتماد متقابل وجود دارد، بنابراین طبیعی است که کارد هیچوقت دسته خود را نبرد. درآمد تجار محترم بازار "بقدری ناچیز" است که نه تنها مالیاتی بر آنها تعلق نمی‌گیرد، بلکه با قرار گرفتن در زمره شرکت‌هایی نظیر "بنیاد مستضعفین"، از "تسهیلات دولتی" نیز استفاده می‌نمایند (مراجعة شود به اطلاعات، ۶۳/۱/۸ و ۶۳/۱/۵) و یا "بدلای وصول مالیات" امکان پذیر نیست از جمله اینکه گاهی مخارج آن بیشتر از مقدار دریافت می‌شود. (هادی خامنه‌ای، ۶۳/۱/۸)

بدین ترتیب از مبلغ ۸۵۷ میلیارد ریال درآمد بودجه که قرار است از محل دریافت مالیاتهای مستقیم

تامین شود، سهم توده‌های مزدبگیر اجبارا تادیه می‌شود ولی سهم سرمایه‌داران زالوصفت دریافت نمی‌گردد و در نتیجه دولت با کسری بودجه بیشتری روبرو می‌شود. بنابراین دولت ناچار است با صدور نفت را با کمترین قیمت ممکن افزایش دهد و یا از طریق مالیاتهای غیرمستقیم فشار بیشتری بر کرده زحمتکشان بیاورد و با اینکه وام بیشتری از بانک جهانی بگیرد.

از جمله منابع دیگر تامین بودجه رژیم، بستن مبلغ ۵۹ میلیارد ریال مالیات بر سیگار می‌باشد که ناگفته پیداست که این را نیز عمدتاً زحمتکشان می‌پردازند. اما بانکی با عوامفریبی چنین وانمود می‌کند که چون سیگار را قشر خاصی مصرف می‌کند، مالیاتش را نیز باید همان قشر بپردازد.

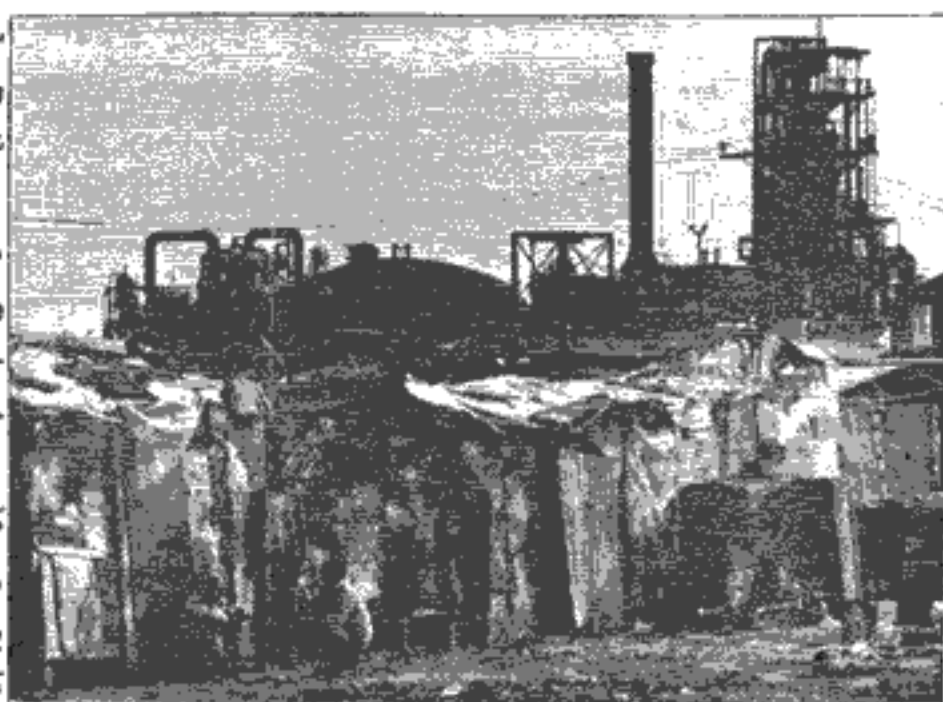
رژیم حاکم اما با تمام تلاشی که بکار برده تا درآمد بودجه‌اش را از طریق غارت منابع ملی و نیروی کار کارگران و اخاذی از زحمتکشان تامین کند و حتی بخشی از درآمد را با کم کردن آن بخش از هزینه‌های دولت که بایستی در جهت خدمات عمومی دولت استفاده شود، تامین کند، باز هم مجبور است اعتراف کند که بودجه نیاز به استقراضی حدود ۳۶۰ میلیارد ریال دارد تا - کسری آن تامین شود. اگرچنانچه صحت این مبلغ را قبول کنیم و در طول سال جاری دولت با کسری بودجه بیشتری روبرو نشود - که می‌شود - باز هم چنین کسری بودجه‌ای از یک طرف نشان‌دهنده عمق ورشکستگی رژیم در عرصه اقتصاد و از طرف دیگر تشدید وابستگی به سرمایه‌مالی جهانی می‌باشد.

هزینه‌های بودجه

اگر درآمد بودجه حکایت از چپاول منابع ملی و توده‌های شمشک جامعه دارد، در مقابل مخارج آن صرف "تثبیت" و یا بهتر است بگوئیم ادامه عمر بی ثبات رژیمی می‌شود تا به برکت وجود آن، امپریالیستها سود بیشتری نصیبشان گردد و بر حجم نقدینگی سرمایه‌داران وابسته داخلی بویژه تجار و بازرگانان افزوده گردد. در بین تمامی هزینه‌های دولت، بودجه نظامی رژیم عمده‌ترین مبلغ را بخود اختصاص داده است. مبلغ ۱۲۶۰ میلیارد ریال از بودجه فقط صرف جنگ می‌شود و مبالغ هنگفتی نیز برای سرکوب خلقهای ایران بخصوص خلق قهرمان کرد، توسعه ابزارهای سرکوب و شکنجه کارگران و زحمتکشان و سازمانهای انقلابی، در نظر گرفته شده است. مخارج تسلیحات جنگ ارتجاعی که نزدیک به ۴ سال است به بهای نابودی نیروی عظیم انسانی و فقر و فلاکت اقتصادی توده‌ها، تداوم دارد، بقدری زیاد است که دولت اعتبارات خاصی را برای آن در نظر گرفته است. بانکی برای اینکه مبادا این اعتبارات در محل دیگری خرج شود، به مسئولین هشدار

میدهد که "پیام من به مسئولین این است که دقیقاً نسبت به اعتباراتی که به آنها داده شده، چشم داشته باشند چون این اعتبارات محدود و مشخص و برای یک مصارف خاصی است." (اطلاعات، ۶۳/۱/۷)

اما هزینه‌های مربوط به جنگ و سرکوب خلقها، فقط به بودجه نظامی و اعتبارات خاصی خلاصه نمیشود، بلکه تحت عنوانهای مختلف، مثلاً هزینه‌های عمرانی و غیره، مبالغ دیگری صرف سیاستهای سرکوبگرانه رژیم میشود. بعنوان مثال ۴۵ میلیارد ریال از هزینه بودجه به هزینه‌های راه و ساختمان اختصاص دارد که ۶ میلیارد آن برای ایجاد پاسگاههای ژاندارمری و سپاه پاسداران سرمایه در نقاط مختلف کردستان و بلوچستان زیر پوشش "تاسیسات مختلف راه و ساختمان و تشکیلات مختلف جهت حراست از مرزها" (کیهان هوشی، ۶۳/۱/۱۶)



مصرف خواهد شد. ۱۵ میلیارد ریال آن نیز در اختیار "جهاد" قرار میگیرد تا آنرا صرف جاده‌سازی روستاها و بخش‌ها بنماید. اما با توجه به اولویتهایی که در این مورد برای رژیم وجود دارد، ایجاد و مرمت جاده‌های روستایی آن مناطقی در دستور کار قرار میگیرد که یا در مناطق جنگی قرار گرفته‌اند و یا در محل‌هایی هستند که خلقهای قهرمان کرد و بلوچ درگیر نبرد مسلحانه انقلابی با حکومت ارتجاعی میباشند. زیرا بدین ترتیب، امکان تردد برای مزدوران سرکوب گر رژیم "تاسانتر" خواهد شد. به هزینه‌های فوق باید بودجه "کمپته امداد امام" را نیز اضافه کرد.

البته رژیم خود کامه حاکم علاوه بر بودجه نظامی سنگین در امور فوق، مبالغ بسیاری را نیز برای تبلیغات جنگی و بعبارتی سرکوب فرهنگی - ایدئولوژیک در نظر گرفته که از کانال "سازمان تبلیغات اسلامی" به مصرف میرسد.

در مقابل هزینه‌های سرسام‌آوری که خرج ادامه جنگ و گسترش سرکوب داخلی و توسعه ابعاد سرکوب نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک میشود، بودجه رژیم در مواردی

که مربوط به تامین مایحتاج اساسی توده‌ها و خدمات عمومی دولتی است، قطع شده و یا به میزان زیادی کاهش یافته است. کاهش هزینه‌های دولت در امور مربوط به خدمات و رفاه اجتماعی، درحقیقت منبـع درآمد دیگری است برای تامین درآمد بودجه رژیم -

سرمایه‌داری وابسته حاکم. ولی بانکی به سیاق تمام همپالکی‌هایش در رژیم‌های سرمایه‌داری، با خدعه و نیرنگ، این بخش از درآمد دولت را "کاهش هزینه‌های دولت" قلمداد میکند: "شرکتهای خدماتی که خدمتی را به مردم میدهند و این خدمات برای عموم نیست و یک عده خاصی از آن استفاده میکنند، مخارجی که آن خدمات برده است را همان عده خاصی که از آن استفاده میکنند، باید بپردازند." (اطلاعات، ۶۳/۱/۷) و بعنوان مثال "در مورد شرکت آب‌هم در همین رابطه قدمهایی برداشته شده است که با بالا بردن کارآرایی و بهبود وضع مدیریت شرکتهای آب منطقه‌ای بتوانند مخارج خودشان را از راه خدماتی که میدهند، درآورند." (همانجا)

بانکی وقیحانه برای بالا بردن حق اشتراک و بهای مصرف آب، آنرا منسوب به قشر خاصی میکند. درحقیقت وی بعنوان نماینده صادق بورژوازی، اکثریت زحمتکشان جامعه و در اینجا بویژه توده‌هایی را که خواهان حق اشتراک و استفاده از آب تصفیه شده میباشند، (نمونه زحمتکشان افسریه، کوی ولیعهد، جاده ساوه و...) که برای بدست آوردن آب تصفیه شده با مزدوران مختلف رژیم به مقابله برخاستند، قشر خاصی خطاب میکند تا بدین ترتیب بخشی از درآمد دولت سرمایه‌داران را با کاهش هزینه رفاهی توده‌ها، تامین نماید. وی در مورد گران شدن بهای کالاهای اساسی مثل مرغ و تخم مرغ نیز از همین حیل سود میجوید و مصرف تخم مرغ و ... را محدود به قشر خاصی میخواند!

بودجه رژیم در مورد سایر بخشهای خدمات دولتی که توده‌ها از آن سود می‌جویند نیز کاهش یافته است. بعنوان مثال با وجود نیازی که به اتوبوس‌شهری و یا آمبولانس وجود دارد، لیکن هزینه‌های تامین خرید برای سازمانهای مربوط به امور فوق قطع گردیده و در مقابل هزینه نگهداری، که عبارتست از تعمیر ماشین - آلات و ... برای آنها منظور گردیده است.

هزینه‌های عمرانی استانها نیز درصد ناچیزی از بودجه را بخود اختصاص داده‌اند. مثلاً برای استان کردستان که یکی از محرومترین استانها و به لحاظ اقتصادی عقب‌نگه داشته شده‌ترین آنها میباشد، مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال بودجه اختصاص داده شده که $\frac{1}{100}$ بودجه جنگ و طرحهای باصلاح دفاعی است. گرچه بودجه رژیمهای سرمایه‌داری تماماً در جهت منافع طبقه سرمایه‌دار تنظیم میگردد و این یکی از خصوصیات مشترک تمامی آنهاست، لیکن یکی از ویژگی -

های بودجه رژیم جمهوری اسلامی، جهت گیری آن به سوی اهداف چپا و لگرا نه تجار و بازرگانان وابسته میباشد. یعنی بودجه رژیمی که در آن بورژوازی تجاری نقش مسلط دارد، چنان تنظیم شده است که هر چه بیشتر دست این بخش از غارتگران را در چپا و لگرا توده ها باز میگذارد. نگاهی به توضیحات پیرامون بودجه توسط مقامات مربوطه، نشان میدهد که دولت در مقابل کاهش هزینه صنایع کوچک و کاستن از بودجه صنایع بطور کلی، تا آنجا که در توانش بود، هزینه های مربوط به ایجاد تسهیلات تجارت کالائی را بالا برده است. مثلاً شرکت گسترش صنایع که در سال ۶۱، ۶ میلیارد ریال کمک هزینه از دولت دریافت کرده، در سال ۶۲ کمک هزینه آن قطع گردید و سرانجام برای سال ۶۳ باید ۵ میلیارد ریال نیز به دولت پرداخت! در مورد توسعه صنایع سنگین و مدرن نیز دولت هیچگونه بودجه کمکی را منظور ننموده است. در اینجا توضیح این نکته ضروری است که صاحبان صنایع، مخارج مصرف شده در پروسه تولید را در تعیین نرخ کالاها منظور میکنند و در حقیقت این مصرف کنندگان هستند که باید مخارج اضافی پروسه تولید را بپردازند.

بودجه ۹/۵ میلیارد ریالی وزارت صنایع و توضیحی که وزیر صنایع پیرامون محل مصرف این مبلغ میدهد، نشان میدهد که عمده ترین بخش آن سهم شرکت چند ملیتی میتسوکی ژاپن (که سرمایه داران آمریکائی بیشترین سهام آنرا در اختیار دارند) میباشد و صنایع کوچک و صنایع مورد نیاز جامعه از جمله صنعت سیمان از آن بی بهره خواهد بود.

ولی در مقابل از ۴۵ میلیارد ریال هزینه مربوط به راه و ساختمان (که قبلاً بدان اشاره شده است) ۲۰ میلیارد آن صرف ایجاد بنادر و اسکله های بارگیری از جمله "بندر رجائی در بندر عباس" میشود تا کالا های وارداتی دولت و تجار محترم! به آسانی وارد گمرکات شوند و البته دولت ارز کافی نیز در اختیار آنان قرار خواهد داد تا زیر پوشش "واردات کالاهای اساسی توسط بخش خصوصی"، سودهای کلانی نصیبشان گردد. و سرانجام باید گفت بودجه با چنین مشخصات و خصوصیات بوضوح ماهیت طبقاتی رژیم را که همانا نمایندگان شیوه مناسبات عقب مانده سرمایه داری در آن نقش مسلط دارند، نشان میدهد.

از دیگر خصوصیات بودجه، همانا خصلت تورم زائی آن است که سردمداران رژیم و از جمله بانک های، تبلیغات شدیدی پیرامون ویژگی با اصطلاح ضد تورمی آن برای انداختن اندیشه های تورم زائی و کلا بحران زائی بودجه را در موارد زیر میتوان خلاصه کرد:

۱- اتکاء درآمد بودجه به فروش نفت یکسری از نشانه های بحران تورمی است زیرا رژیم مجبور است بهر

ترتیبی و تحت هر شرایطی نفت خود را بفروشد. بالطبع با توجه به نوسانات ارزی و وجود بحران در جهان سرمایه داری و نیز با توجه به وابستگی ریال به دلار، در معاملات نفتی تورم، خود بخود منتقل میشود.

۲- دومین نشانه تورم زائی بودجه، سیاست پاسیو تجارت خارجی رژیم است. بنا بر گزارش اداره گمرک جمهوری اسلامی طی بهمن سال ۶۲، موجودی کالاهای وارد شده ۲۶۵۹۴۸۴ تن بوده است که از این مقدار ۱۵۹۱۳۳۶ تن ترخیص گردید. بنا بر همین گزارش، کالاهای ترخیص شده نسبت به ماه مشابه در سال قبل، ۱۵/۵ درصد از نظر وزن و ۴۰/۵ درصد از لحاظ ارزش، افزایش داشته است. در صورتیکه صادرات کالا در همین ماه ۱۷۱۲۹ تن بوده که نسبت به بهمن ماه سال ۶۱، ۳۳/۳٪ بلحاظ وزن افزایش یافته لیکن ۸/۸٪ از لحاظ ارزش کاهش یافته است. (مراجعه شود به اطلاعات، ۶۳/۱/۸)

آمار فوق علاوه بر آنکه نشان میدهد میزان واردات بیش از ۱۵۵ میلیارد ریال صادرات میباشد (بلحاظ وزنی)، در عین حال بیانگر کاهش قیمت کالاهای صادراتی نیز میباشد و در یک کلام، موازنه منفی تجارت خارجی رژیم را نشان میدهد.

۳- نشانه مهم دیگری که بیانگر بحران مالی و پولی رژیم است، افزایش استقراض سالانه و ازدیاد دیون رژیم به موسسات بزرگ مالی، از جمله بانک جهانی میباشد. بویژه آنکه بانکهای آمریکائی ۵/۰٪ نرخ بهره خود را افزایش داده اند. رژیم نه تنها توان پرداخت این وامها را ندارد، بلکه در پرداخت بهره آنها با مشکلات زیادی روبرو است.

۴- عدم خواست و توان رژیم از دریافت مالیات از سرمایه داران یکی دیگر از علل تورم زائی بودجه است زیرا دولت هر سال از این بابت با کسری بودجه بیشتر از سال قبل، روبرو میشود.

۵- رکود در صنایع و افزایش حجم پول در گردش که عمدتاً در دست سرمایه داران تجاری است، یکی دیگر از علائم تورمی است که رژیم قادر به مهار آن نیست. و بالنتیجه بودجه سال ۶۳، علیرغم تمام ادعاهای مقامات رژیم مبنی بر خصلت ضد تورمی آن، بنا بر آنچه دیدیم، شدیداً تورمزا است یعنی بودجه امسال با تشدید بحران اقتصادی، محکمتر کردن بندهای وابستگی از یک طرف و افزایش نقدینگی بخش خصوصی (بویژه بازرگانان و تجار)، سرازیر کردن میلیاردها دلار به جیب امپریالیستها و سرانجام غارت متابع ملی و توده ها، مشخص میشود و در یک کلام، بودجه سال ۶۳، رژیم را یک قدم دیگر به ورشکستگی اقتصادی و مآلاً به نابودی سیاسی نزدیک تر خواهد کرد.



سنا تورادوارد کندي

و اما چشم روشنی "جهان" به رهبران مجاهدین

دست آورد خواند و هم ماهیت جنایتکارانه آنها را بر ملا ساخت؟ نه. هرگز نمیشود. بیشک توده های زحمتکش میهن ما که سازندگان اصلی انقلاب رها شیبخش ایرانند، به ما حیان، دریافت کنندگان و ستایشگران این پیام های عوام فریبانه جواب دندان شکنی خواهند داد.

پیام جناح "دورا ندیش" امپریالیسم آمریکا، شمره پشت کردن مجاهدین به انقلاب

پیام بیش از همه متن از سنا تورها و نمایندگان کنگره آمریکا به سازمان مجاهدین، بسیاری را متحیر کرد و بسیاری دیگر را به صحت هشدارهای مادر باره "استراتژی سازش - مجاهدین با جناح هایی از امپریالیسم واقف نمود. برای نیروهای آگاه، جهت گیری جدید مجاهدین، از زمانیکه با بورژوازی لیبرال هم آوا شدند، روشن بود. ما به کرات عواقب خطرناک این جهت گیری را به هواداران مجاهدین هشدار دادیم. در بسیاری مواقع مجاهدین و هواداران شان برای زدودن اثرات هشدارهای ما، با خون شهدای خود را - و شیفه قرار دادند و یا کینه توزانه علیه ما به فحاشی پرداختند. البته در این میان، تعدادی از هواداران مجاهدین اندک اندک به صحت گفته های ما پی برده اند. زیرا علیرغم هیا هوی بسیار مجاهدین، تظلم خواهی ها، مرثیه خوانی ها و تحریک احساسات هواداران شان در مقابل گفته ها و نوشته ها، حقایق تلخ از پس خروارها دشنام و ناسزا، اندک اندک خود را نشان میدهد.

در حقیقت پیام رهبران سیاسی جناحی از امپریالیسم آمریکا به مجاهدین شمره و دستمزد پشت کردن آنها به جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی ایران است. شمره تلاش مستمر آنها برای جلب نظر کسانی است که اسلاف انقلابی مجاهدین با دست خود آنها را اعدام انقلابی مینمودند. خط کشی رهبران اولیه سازمان مجاهدین با امپریالیسم آمریکا آنقدر روشن است که احتیاجی به ذکر نقل قولهای متعدد از نوشته های سابق مجاهدین علیه امپریالیسم و ماهیت عملکرد جنایتکارانه آن در سراسر جهان نیست. هر کسی که

چندی پیش نشریه مجاهدت مقاله ای تحت عنوان "چشم روشنی به گردانندگان جهان" بقلم محمد علی جا برزاده (مشاور سیاسی مرکزیت مجاهدین) درج نمود و در رابطه با جریان "ایران شهر" ما را متهم به "راست روی" و حمایت از "بورژوازی لیبرال" کرد (تعجب نمیکنید؟ مجاهدین متحد بورژوازی لیبرال ما را متهم به حمایت از بورژوازی لیبرال نمودند!). ما پاسخ آن مقاله را دادیم و عوام فریبیهای مجاهدین را برای همگان روشن ساختیم. اما جوابی از آنها نشنیدیم. ولی ما مطمئن بودیم که گذشت زمان صحت نظرات ما را به ثبوت خواهد رسانید. هنوز مدتی کوتاه از آن ماجرا نمیگذرد که ما شاهد درج مفتخرانه پیام سران امپریالیسم آمریکا به رجوی در نشریه مجاهدت هستیم که در آن سرکردگان امپریالیسم جهانی به عنوان منادیان "عدالت اجتماعی" و "آزادی" به توده های زحمتکش میهن ما معرفی میشوند. آیا زمان آن نرسیده است که ما به رهبران مجاهدین بگوئیم: آقایان، چشم شما روشن!

از سکوت در مقابل جنایات امپریالیسم تا حمایت از جنایتکاران

چه کسی بهتر از سازمان مجاهدین میتواند سرکردگان امپریالیسم جنایتکار آمریکا را طرفدار صلح، آزادی و - عدالت اجتماعی معرفی کند؟ چه کسی بهتر از نشریه مجاهدت میتواند سکندی ها و گری هارت ها را که تنها اختلافشان با ریگان ها بر سر چگونگی استثمار و سرکوب کارگران و زحمتکشان جهان است با توده های زحمتکش ایران، مبارزین و بازماندگان شهدا هم مذاکند و روزه ۳ خرداد را به عنوان روز شهدا با آنها گرامی بدارد؟

آیا معنی چاپ پیام این سردمداران سرما به که دستشان به خون خلقها و زحمتکشان سراسر جهان آلوده است در نشریه مجاهدت، به غیر از این است که این بخش از سرکردگان امپریالیسم دیگر دشمن اصلی خلقها و مسیبتستم و استثمار مردم جهان نیستند؟ مگر میشود هم به پیام کسانی افتخار کرد و آنسرا

کمترین آگاهی نسبت به گذشته مجاهدین باشد، این مطلب را میدانند و مانیازی نمی بینیم که صفحات "جهان" را از اینگونه نقل قولها پرکنیم. بنابراین ما به تحلیل جراثی این حرکت میپردازیم.

با تشکیل "شورای ملی مقاومت"، مجاهدین تلاش زیادی برای نزدیکی به محافل سوسیال دموکراسی اروپا به عمل آوردند. در این میان آنها هراز چندگاهی سعی نمودند که چراغ سبزی هم به امپریالیستهای آمریکائی نشان بدهند. حدود دو سال قبل مجاهدین با شرکت خوددربارنمای که نمایندگان امپریالیسم در شهر شیکاگو برگزار نمودند و عناصری از ساواک نیز در آن شرکت داشتند، سردمداران امپریالیستهای راتلویحاً متوجه ساختند که علیرغم بعضی از شعارهای ضدآمریکائی، چندان دشمنی هم با آمریکا ندارند. در واقع هدف مجاهدین نزدیکی به "حزب دمکرات" آمریکا بود.

آنها میدانستند که اولاً نزدیک شدن به این حزب از کانال متحدین آن در اروپا، یعنی سوسیال دمکراتها، عملی است و ثانیاً این نزدیکی زمانی فراهم خواهد شد که اعتماد جناح دمکرات امپریالیسم نیز به مجاهدین بعنوان سازمانی بی خطر و سربراه جلب شود و رهبران آمریکا آنها را بایک گروه چسریکی که میخواهند بسا سلطه امپریالیسم در ایران مقابله کنند، اشتباه نگیرند. از طرف دیگر اصرار رهبران مجاهدین برای جلب "دموکراتهای" آمریکا بیشتر از آنجائش میبود که آنها شانس خود را برای قدرت گیری بدون نقش مستقیم جناحی از امپریالیسم آمریکا، در مقطع ۳۰ خرداد و تلاشهای بعد از آن آزموده بودند. همچنین آنها بخوبی دریافته اند که نقش کارتر در بقدرت رسیدن خمینی بسیار چشم گیر بوده است. بنابراین این مجاهدین میتوانند و باید روی "دمکراتها" حساب کنند. البته تا مدتها قبل، امپریالیسم آمریکا (هیچیک از جناحین) روی مجاهدین حساب نمیکردند. چرا که سابقه مبارزاتی خونین و ضدآمریکائی این سازمان را در نظر میگرفتند. اما تمام آمدوشدهای دیپلماتیک رهبران مجاهدین با ظواهر و پوششهای غرب پسند پی نتیجه نبود. بقول معروف: "دردل دوست به هر حیل و راهی باید کرد".

مجاهدین ابتدا با جلب نظر عناصری از احزاب لیبرال اروپا، سپس رهبران احزاب خارج از قدرت و بعد رهبران سوسیال دموکراسی اروپا سهم در قدرت و سپس ملاقاتهای با احزاب امپریالیستی چون حزب کارگرو محافظه کار انگلستان و سرانجام با باز نمودن باب مذاکره با سرکرده امپریالیستها، یعنی امپریالیسم آمریکا، مراحل سازش را یکی پس از دیگری طی نمودند.

واقعیت این است که سازمان مجاهدین بعنوان نماینده خرده بورژوازی ایران در گذشته بدلیل موجودیت وسیع ترچپ، بدلیل ترس از دست دادن حمایت توده ها، جرات نداشت این چنین در سازش غرق شود. در فقدان یک چپ قدرتمند،

مجاهدین در نزدیکی با امپریالیست ها بی پاک تر شدند. بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که اگرچپ نتواند قسدرت واقعی خود را کسب کند باید آخرین بندهای قرارداد سازش مجاهدین با امپریالیسم را امضاء شده تلقی کرد.

هدف جناح "دوران دیش" امپریالیسم از ارسال پیام به مجاهدین

هدف جناح "دمکرات" امپریالیسم آمریکا ارسال پیام به مجاهدین بطور عمده چنین است.

آنها از یک طرف از رژیم خمینی، علیرغم سرکوبهای خونین، اش از انقلابیون، بدلیل غیرقابل کنترل بودنش چندان رضایت مند نیستند. چرا که میدانند اختناق و سرکوب عنان گسیخته رژیم سرانجام زمینه ساز رشد چپ و نیروهای انقلابی خواهد شد. آنها قبلاً بدلیل دیکتاتوری عربیان و بی حد و حصر رژیم شاه سیاست با اصطلاح حقوق بشر را اتخاذ کرده بودند تا با روی کار آوردن رژیمی "میانبر"، از رشد چپ و نیروهای کمونیست جلوگیری کنند. بنا بر این همانطوریکه مجاهدین خود نیز میدانند در شرایطی که احتمال رشد نیروهای انقلابی کمونیست وجود دارد، جناح های دوران دیش امپریالیسم بفرم میافتند تا با حمایت از جریانات نیمه ملی چپ را منفرد کنند. مجاهدین زمانیکه هنوز به انقلاب پشت نکرده بودند، در این باره نوشتند: امپریالیسم "بر همین اساس حمایت یک جانبه از رژیمهای دیکتاتوری را - صلاح نمی بیند، بکله معتقد است که بایستی از جریانات نیمه ملی (که تا حدودی دارای پایگاه داخلی میباشند)

حمایت به عمل آورد... زیرا امپریالیسم به خوبی دریافته است که در شرایط تاریخی کنونی، دیگر از این طریق نمیشود منافع امپریالیستها را حفظ نموده و اگر راهی وجود داشته باشد از طریق کنار آمدن با جریاناتی است، که تا حدودی در داخل، پایگاهی دارند." (سیاست جدید امپریالیسم و بازتاب آن در ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران ۷۲ و ۷۳ تا کیده ها از ماست). امروز با توجه به وضعیت حاکمیت جمهوری اسلامی، بنظر میرسد جناح "دوران دیش" امپریالیسم آمریکا، علیرغم حمایت جناح محافظه کار (حزب جمهوریخواه آمریکا) از رژیم خمینی، بدنبال آلترناتیو متعادل تر میگردد و مجاهدین طی سه سال گذشته "شایستگی" تبدیل شدن به چنین "آلترناتیو" را نشان داده اند. از آنجا که آلترناتیو سلطنت طلبان دیگر در میان مردم پایه ای ندارد و مردم بدرستی رژیم جمهوری اسلامی را فرزند خلف و مشروع رژیم سلطنتی شاه میدانند، جناح دوران دیش امپریالیستها می دانند که دیگر نباید روی سلطنت طلبان حسابی باز کنند.

اما از طرف دیگر چون میدانند هرگونه تحولی در ایران، احتمال رشد و قدرت گیری مجدد چپ را بدنبال خواهد داشت و مجاهدین علیرغم حمایت امپریالیسم، ممکن است قادر نشوند و واضعرا کنترل

کنند، پس آنها بکلی از خمینی چشم نمی‌پوشند. بنا بر این پیام این دسته از سران امپریالیسم در عین خوش آمدی به تلاش‌های شبانه‌روزی مجاهدین برای جلب رضایت آنها، چماقی است هشداردهنده علیه رژیم جمهوری اسلامی. از اینرو این پیام آنها از چند جنبه باید بررسی شود:

(۱) خوش آمدگویی به مجاهدین بخاطر دست کشیدن از خط انقلاب و روی آوردن به فرمیسم و زدوبندهای بین‌المللی.

(۲) تهدید خمینی با چماق مجاهدین، برای سربراه کردن رژیم جمهوری اسلامی.

پس اگر رژیم جمهوری اسلامی نشان دهد که قصد دارد سر بر اهتر شده و با امپریالیسم آمریکا نیز به شرکناز بیاید جناح دوران‌دیش امپریالیسم نیز باریگان هم صدا خواهد شد، و مجاهدین آتش نخورده، دهان سوخته باقی خواهند ماند و راهی نمی‌ماند مگر اینکه حتی با بختیاری‌ها نیز زدوبند کنند. این یعنی پایان عمر سازمان مجاهدین کنونی. به نظر می‌رسد در هر حال امپریالیسم مجاهدین را وادار کند که با عناصری از سلطنت‌طلبان مثل مدنی نزدیک‌تر شوند.

(۳) در حال حاضر جناح محافظه کار امپریالیسم آمریکا (ریگان) رژیم جمهوری اسلامی را به مجاهدین ترجیح می‌دهد زیرا هنوز از سیاست جدید مجاهدین اطمینان خاطر پیدا نکرده است چنانچه دمکراتها در انتخابات سال جاری برنده شوند، این سیاست دستخوش تغییراتی خواهد شد. آنها یا رژیم جمهوری اسلامی را وادارند که بیشتر به ساز آنها بر قدم‌وزمین ساز آلترناتیو چپ نشود و یا - آلترناتیو مجاهدین را علم خواهند کرد. در آن صورت مجاهدین سازمان دادن به سیستم ضربه خورده سرمایه‌داری وابسته را بعهده خواهند گرفت و و اعتدال را "رعایت" خواهند کرد. اما این همه حقیقت نیست. بخش دیگر حقیقت در این نهفته است که اگر امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی را - وادارد که سیاست خشونت‌بار کمتری را در پیش گیرد، دیر یا زود جنبش انقلابی رشد خواهد کرد و تفا درونی رژیم که هم اکنون پس از انتخابات مجلس دامنه آن وسعت یافته، اوج خواهد گرفت. در این شرایط نیروهای چپ که وسیع‌اند ولی پراکنده، سازمان واقعی خود را پیدا خواهند کرد و - مجاهدین حیثیت باخته با پدیده‌ای که روی آن حساب نمی‌کردند، یعنی چپ متشکل و قدرتمند، مواجه خواهند شد و بناچار تمام معادلات بهم خواهد خورد. در این صورت توده‌ها به مجاهدین به خاطر سازش‌هایشان با امپریالیسم اعتماد نخواهند کرد و آنها نمی‌توانند رهبری مبارزات توده‌ای را بدست گیرند.

مقدمات سیاست وابستگی مجاهدین

اما مسئله بهمین جا پایان نمی‌یابد. رجوی از همین امروز زمینه‌های وابستگی به امپریالیسم را نیز مهیا میکند. او برای گرفتن این پیام تلاش‌های زیادی نموده

است و احیاناً در ازای این پیام‌ها، وعده‌ها داده است. او برای نشان دادن نقطه نظرات مجاهدین رسماً از تمام دولت‌ها و قدرتهای جهان "انتظار دارد که از دولت عراق یاد گرفته مجاهدین را برسمیت بشناسند. پرسیدنی است - که این درخواست سازمان مجاهدین، با تلاش‌های شبانه‌روزی - جریان‌ات سلطنت‌طلب و وابسته که در مدد جلب حمایت "قدرتهای جهان" هستند تا کمک کنند آنها بقدرت برسند، چه فرقی دارد؟ البته آنها پنهان نمیکنند که کمک "قدرت‌های جهان" را بی‌ثمر نخواهند گذاشته

روشن است که منظور رجوی از "قدرت‌های جهان" دولت‌هایی چون بنگلادش، موزامبیک و الجزایر و غیره نیست چرا که معجزه‌ای که آقای رجوی بدنبال آن می‌کرد از عهده این دولت‌ها بر نمی‌آید. منظور آقای رجوی از قدرتهای جهان، قدرت‌هایی مثل امپریالیسم آلمان فدرال، انگلستان، ژاپن و آمریکا هستند که در ماندگار ماندن رژیم جمهوری اسلامی نقشی دارند و سهمی نیز می‌برند. رجوی بدنبال مجریان این "نقش" و به ناچار دادن آن - "سهم" است

رجوی در یکی از سخنرانی‌های خود این مسئله را صریحاً بیان میکند. شاید او می‌خواهد ذهن هواداران خود را برای گرفتن پیام از جناح دوران‌دیش امپریالیسم آماده کند. وی در این سخنرانی می‌گوید:

"صرفنظر از اینکه عراق فی الواقع نیازمند و خواهان صلح است، اگر چنانکه برخی می‌گویند آنقدر توانمندی دارد که میتواند یک رژیم در ایران سرکار بیاورد و از خودش رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر بگذارد... خوب دیگر چرا به سمت ما و به اینجا (این خانه) در پاریس می‌آید و چرا به سمت جماران نمی‌رود؟ اما اگر عراق این نکته را دریافته که راه جماران از مقاومت عادلانه مردم ایران، از شورای ملی مقاومت ایران و از سازمان مجاهدین خلق ایران می‌گذرد این عین واقعیت و ضامن منافع میهنی و ملی ماست و ما نه فقط از عراق بلکه از تمامی دولت‌ها و قدرتهای جهان انتظار داریم که یکروز خواه و ناخواه ضداً انقلاب غالب و مغلوب را رها نموده و آزادی و استقلال و تمامیت و مقاومت و تنها آلترناتیو - دمکراتیک برای ایران بعد از خمینی را بپذیرند و به رسمیت بشناسند." (مجاهد شماره ۲۰۴)

آقای گری هارت وادوار دکندی و بیش از هفتاد هزاران سیاسی جناح "دوران‌دیش" امپریالیسم آمریکا (سرکرده - امپریالیستهای جهان) به این درخواست آقای رجوی لبیک گفته و با ارسال پیامی، زمینه را برای نزدیکی‌های بیشتر فراهم کرده‌اند. در لابلای این سخنان رجوی، چند نکته مهم نهفته است که باید برای هواداران ساده‌اندیش مجاهدین که احساساتشان از مرثیه خوانی رجوی به جوش می‌آید، بازگو نمود.

۱۱) گویا آقای رجوی نمیداند که دولت عراق، از آنجائیکه بطور جدی خواهان صلح است، بارها و بارها از طریق دول دیگر خواستار مذاکره و ملاقات با رهبران رژیم جمهوری اسلامی شده است و حتی برای اثبات نیت صلح خواهانه خود شخص خمینی را نیز به عراق دعوت کرده است. و هر زمان که رژیم ایران رضایت دهد عراق آماده است که قرارداد صلح را با آنها امضاء کند و برخلاف عوامفریبی های خود مدارانه رجوی، راه جماران را بدون سرزدن به منزل ایشان در پاريس مستقیماً طی نماید. ما فکر نمیکنیم که مسعود رجوی اینهمه از قضیه پرت باشد.

۱۲) رجوی با ایراد این سخنان سیاست وابسته گرایی مجاهدین را حتی قبل از اینکه دستشان بجائی برسد، روش میکند. آنها بجای تکیه به قدرت —————وده هـــــــــــــــــا جهت کسب قدرت سیاسی و سپین وادار ————— کردن دولتها و قدرتهای جهان برای برسمیت شناختن آنها (مثل تمام رژیمهای انقلابی از جمله ویتنام، کوبا، ————— نیکاراگوئه و...) که رژیمهای سرمایه داری علیرغم خواستشان زمانیکه با قیام و حمایت توده ها بقدرت رسیدند آنها را برسمیت شناختند)، شیپور را از سرگشاد آن نواخته اند. مجاهدین چون دریافته اند که حمایت توده ها را ندارند برای رسیدن بقدرت به کمک "قدرتهای بزرگ جهان" متوسل شده اند. حال فرض کنیم که چنین شد و قدرتهای جهان از جمله دولت آقای ریگان مثل همپالکی دیگرش آقای گری هارت شمارا برسمیت شناخته آيا این رسمیت دادن به شما از طرف امپریالیستها، به شما حقانیت و مشروعیت هم خواهد بخشید؟

مگر رژیم های فاشیستی چون رژیم شیلی، فلیپین ————— ترکیه، آفریقای جنوبی، اسرائیل و جمهوری اسلامی که از طرف دولتها و قدرتهای جهان برسمیت شناخته شده اند حقانیت و مشروعیت دارند؟ واقعیت این است که مجاهدین بجای اتکاء به توده ها و بکارگیری تاکتیکهای صحیح برای بسیج توده ها علیه رژیم و شرکت مستقیم آنها در انقلاب، مدام در فکر جلب حمایت دولتهای جهان و خاصه دول و احزاب و جریانات امپریالیستی و لیبرالی هستند.

پاسخ به یک پند "پدران"

در شماره ۲۰۵ نشریه مجاهد، مقالهای تحت عنوان "پندی از مارکسیسم خلاق به آنان که پندنا پذیرند" گرج شد. نویسنده ضمن برخورد پراکنده به مقالات "جهان"، کوشش بسیار نمود تا سیاست سازش مجاهدین با امپریالیستها را ————— توجیه نماید. از آنجا که سطح مقاله و شیوه ارائه دلایل آن، بسیار ابتدائی، غیر منطقی و غیر سیاسی بود، ما عمداً از پاسخگویی به پندهای "مارکسیستی" (التقاط مذهب و مارکسیسم) آن خودداری نمودیم. ولی با سمت گیری آشکار اخیر مجاهدین به طرف سرکردگان امپریالیسم آمریکا، لازم

دیدیم به بخشهایی از این مقاله که به توجیه سکوت مجاهدین در برابر امپریالیسم پرداخته است به پردازیم. محور برخورد نویسنده مقاله "مجاهد"، یکی دو مقاله "مجاهدین: شکست یک استراتژی" نشریه جهان بوده است. ما برای اینکه ذهن خوانندگان را نسبت به مطلب "جهان" تازه کنیم، نقل قولی را که نویسنده مقاله نشریه مجاهد از "جهان" ذکر کرده است و آنرا "پرت و پلاگوئی" طبق معمول ناشی از "بی عملی" ما دانسته است بازگو میکنیم.

مادر نشریه "جهان" شماره ۱۵ نوشتیم که پیش بردن سیاست سازش مجاهدین و جلب حمایت امپریالیستها، طلب میکند که آنها در مورد امپریالیسم و جنایات آن در جهان سکوت کنند و در همان مقاله و با تأکید نوشتیم که: "مجاهدین فقط یک چیز را میخواهند: آقایان امپریالیستها لطفاً کمک کنید تا ما بقدرت برسیم، قول میدهیم حکومت بی آزار و بی خطری را بنیان نهیم. مگر سکوت و معاشات کنونی ما را نمی بینید". این نقل قول از نشریه "جهان" شماره ۱۵، عیناً در مقاله نویسنده نشریه مجاهد نقل گردیده تا اولاً، بقول ایشان، با تکرار آن عرق شرم برجبین ما بنشیند و ثانیاً دست از این پرت و پلاگوئی ها که گویا از "بی عملی" ما سرچشمه میگیرد، برداریم! (مجاهد ۲۰۵ صفحه ۱۵)

ما امروز با نگارش این مقاله در واقع قصد داریم که به آن دسته از هواداران مجاهدین، متجمله نویسنده مقاله "پندی از مارکسیسم..."، که هنوز افشای سیاست هـــــــــــــــــای سازشکارانه مجاهدین و زدوبندهای آنها را با امپریالیسم از جانب ما ناشی از "غرض ورزی"، "سکتاریسم" و "بی عملی" و... ————— میدانند، یادآوری کنیم که آیا هنوز بدنبال شواهد بیشتری هستند تا برایشان ثابت شود که مجاهدین "مبارزه" با امپریالیسم را میخواهند از کانال سازش با امپریالیسم پیش ببرند.

ما برای اثبات این مدعا به نقل قول کوتاهی از مقاله فوق الذکر میپردازیم.

نویسنده مقاله "پندی از مارکسیسم..." نشریه مجاهد، خود اعتراف میکند که اولاً، تضاد اصلی خلق با امپریالیسم است. ایشان مینویسد:

"در این شکی نیست که هر مبارزه ای ضد امپریالیستی خواه و نا خواه در یک مقطع بایستی به تضاد اصلی یعنی تضاد خلق با امپریالیسم برگردد." (مجاهد ۲۰۵، تأکید از ما است)

ثانیاً، ایشان در مقاله شان اعتراف میکنند که مجاهدین در مقابل امپریالیسم یعنی تضاد اصلی خلق، سکوت کرده اند. در این رابطه ایشان مینویسند:

"تنها در این صورت است که میتوانی با متد دیالکتیک انقلابی ما رکن سکوت مقطعی مجاهدین را در قبال امپریالیسم دریافته و به ظرافت سیاسی آنانکه در عمل جنبه ضد امپریالیستی به خود میگیرند، پی برید"

هنوز مدت کوتاهی از نوشتن این مقاله "مجاهد" نمیگذرد که ما نتیجه عملی "سکوت مقطعی" مجاهدین در مقابل امپریالیسم راسیسمینیم؛ معرفی امپریالیستهای جنایتکار آمریکائی به عنوان منادیان "آزادی" و عدالت اجتماعی - برای توده‌های زحمتکش میهن ما! نویسنده مقاله مجاهد بجای نتیجه گیری از نوشته‌های خودشان، که بسیار هم روشن است سعی کرده اند نتیجه نوشته‌های ما را دسته بندی - نمایند و بنا بر این مینویسند:

"نتیجه‌ی منطقی این مواضع (یعنی روشن کردن سازش و زدوبند مجاهدین با امپریالیسم برای جلب حمایت آنها که در جهان شماره ۱۵ آمده) از جمله این است که: - سازمان مجاهدین خلق در صد کسب حمایت امپریالیسم و در نتیجه خیانت به توده‌های زحمتکش و خون شهدا و مبارزان اسیر و دربند میباشد.

- حکومتی که توسط مجاهدین برپا شود بخاطر ماهیت خائن آن حکومتی در خدمت اهداف امپریالیسم خواهد بود. - سکوت مجاهدین درباره‌ی جنایات امپریالیسم بهائشی میباشد که مجاهدین در مقابل حمایت امپریالیسم از به قدرت رسیدنشان میپردازند." (مجاهد ۲۵)

ابتدا لازم است توضیح دهیم که بنابه عقیده ما صرف موضعگیری و اعلام اینکه مثلاً رهبران مجاهدین "خائنین" هستند و غیره مشکل جنبش را حل نمیکند و ما آن دست - از هواداران صادق این سازمان را که هنوز پی به ماهیت و عواقب این زدوبندها نبرده‌اند، ولی خواهند برد، را - آگاه نکرده‌ایم. برعکس سیاست ما سیاست توضیح مطالب و روشن کردن زوایای آن‌دشان دادن نتایج عملی سیاستهای مجاهدین بوده است آیا پیامهای اخیر سردمداران -

امپریالیسم آمریکا و افتخار مجاهدین به آن نشان نمیدهد که پیش‌بینی ما در مورد اینکه سکوت مجاهدین، در برابر جنایات امپریالیسم بهائشی است که مجاهدین در مقابل حمایت امپریالیسم برای به قدرت رسیدنشان میپردازند، درست بوده است؟ همگان میتوانند قضاوت کنند که آیا این پیش‌بینی واقع بینانه ما پرت و پلاگوشی است، یا جمله پراکنی‌های توجیه گرانه مقاله مجاهد شماره ۲۵، اگر گفته نا پخته و عامیانه شمارا، یعنی "مبارزه با امپریالیسم از کانال مبارزه با رژیم خمینی"، را درست بدانیم منطقاً آیا نباید نتیجه بگیریم که آقایان کندی ها و گری هارت ها یعنی سران امپریالیسم با موضعگیری علیه خمینی و حمایت از مجاهدین علیه خودشان مبارزه میکنند؟! ما برای اینکه پیشاپیش به شما و هواداران مجاهدین،

مثل سابق هشدار داده باشیم، هم امروز اعلام میکنیم که منتظر ساخت و پاخت‌های علنی و بیشتر رهبران مجاهدین با سران امپریالیسم باشید. فراموش نکنید، امپریالیست ها هیچ هراسی ندارند که قرارداد های سازش و چپاولگری مردم ایران را در دفتر آقای رجوی وزیر عکس شهدائی چون

حنیف نژادها و خیابانی‌ها امضاء کنند تا هواداران مجاهدین فکر نکنند رهبران شان از خط و آرمان حنیف نژادها فاصله گرفته‌اند.

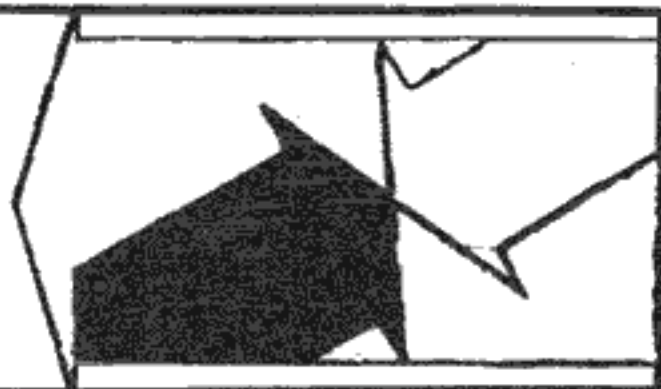
رهبران کنونی سازمان مجاهدین امروز که در رویای کسب قدرت هستند، تنها و تنها از طریق فشار هواداران شان و سازمانهای انقلابی دیگر راه و روش امپریالیسم پستدانه را رها خواهند کرد و گرنه در آینده‌ای نه چندان دور، آنها آخرین بندهای قرارداد سازش خود را با امپریالیست ها نیز امضاء خواهند کرد. این ادامه منطقی راهی است که آنها انتخاب کرده اند. تلاش مجاهدین برای "گتاریست"، "بی عمل"، "چپ نما"، "گروهک"، "جماعت" و -

غیره نامیدن ما در اصل تلاشی برای خنثی کردن اثرات آگاهگریهای ما بر روی هواداران خودشان است، چرا که آنها خطر را خوب درک کرده اند. آنها بدرستی دریافته اند که سچفا و هواداران آن نیروئی هستند که در مقابل سازشکاریهای آنها در عمل ایستاده‌اند. از اینروست که آنها در مقابل عملیات قهرمانانه هواداران سازمان چ ف خ ا علیه رژیم در اشغال سفارتخانه‌ها و دیگر دفاتر رژیم، در اروپا، آسیا، آمریکا و کانادا سکوت مطلق اختیار میکنند. البته بازیگران جوان درام سیاست های مجاهدین کاری جز خودفریبی نمیکنند. آنها خود را به نادانی میزنند، چرا که اخبار آکسیون بزرگی چون آکسیون اشغال سفارتخانه و دفاتر رژیم در ۲۶ آوریل را هر فرد سیاسی و مترقی شنید و آنرا تحسین نمود. سکوت مجاهدین تنها شما را نگرتنگ نظری و غرض ورزی آنها بود. آنها بجای درج خبر این مبارزه علیه دشمن انقلاب، یعنی رژیم جمهوری - اسلامی، سازشکاری، "بی عمل"، "گتاریست" را کوک کردند تا شاید صدای فریادها را کسی نشنود. جای تعجبی نیست که مجاهدین که برای بدست آوردن دل رهبران آمریکا به سیاست کفتر پرانی (تظاهرات هواداران مجاهدین در واشنگتن) روی آورده‌اند، آکسیونهای تعرضی و انقلابی هواداران سچفا را مبارزه به حساب نیاورند.

بهر حال غرض از طرح این مطالب روشن نمودن سیاست مجاهدین در مقابل کسانی است که - با ملاحظ آنها موی دماغ شان شده اند و نمیگذارند رهبران مجاهدین به کار و زندگی شان بپردازند! آنها میخواهند با فحاشی به ما و نفی مبارزات جنبش کمونیستی هواداران خود را تحمیق کنند تا اگر فردا از کاخ سفید و واشنگتن سردر آوردند کسی متحیر و متعجب نشود. اما رهبران مجاهدین، یک پارامتر بسیار مهم را در معادلات - خود فراموش نموده اند و آن جنبش کمونیستی و نقش عنصر تاریخی فدائی در جامعه ما است. پارامتری که با اتکاء به توده‌های زحمتکش مردم میهن ما تا به آخر در مقابل سازشهای مجاهدین با امپریالیست ها خواهد ایستاد و - رویای شیرین قدرت گیری مجاهدین از طریق امپریالیست ها را به کا بوسی و حشتناک برای رهبران شان مبدل خواهد نمود.

بمنظور پیشبرد امور مبارزه
ایدئولوژیک و طرح مسائل
مورد بحث در سطح جنبش
انقلابی در هر شماره "جهان"
مقاله‌ها مقالاتی در این
را بطنه درج خواهد شد.
بدیهی است که مواضع اینگونه
مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

دیدگاهها



راه کارگر: اکنون میسم ناب در نفی شعار "کمیته‌های مخفی اعتصاب"

(۱)

۳- "زمینه‌های واقعی مبارزه کارگران و شیوه‌های فعالیت کارگران پیشرو از اساس با طرح کمیته‌های مخفی که هدف عمده‌اش برپایی اعتصاب عمومی سیاسی و بسیج برای سرنگونی است مغایرت دارد" (همانجا، ص ۲۶). شکل عمده کارگران پیشرونده فقدان کمیته‌های مخفی اعتصاب، بلکه سازماندهی مبارزه حول خواسته‌های بی واسطه کارگران از طریق اتحادیه است. "رفقای فدائی با بی‌دانشی باین خطای فاحش خود را که



مجموعه از زنان (کروشن)

اخیراً سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با انتشار مجدد نشریه "راه کارگر" به بحث‌هایی در رابطه با مسائل جنبش کارگری ایران (اتحادیه، جبهه کارگری و...) دست زده و از جمله به انتقاد از شعارهای "اعتصاب عمومی سیاسی" و "کمیته‌های مخفی اعتصاب" سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پرداخته است. ماضی استقبال از این اقدام مثبت رفقای راه کارگر که برای ارتقاء شور و یک جنبش کمونیستی و دستیابی به یک برنامه انقلابی برای تشکیل حزب طبقه کارگر ضروری است به ضعف‌ها و انحرافات مستتر در بحث‌های این رفقا می‌پردازیم.

نظریه اهمیت کلیدی شعار "کمیته‌های مخفی اعتصاب" و "اعتصاب عمومی سیاسی"، ابتدا ما به انتقادات این رفقا به سچفا در مورد این شعارها، که در "راه کارگر" شماره ۳ درج شده است، برخورد می‌کنیم و پاسخگویی به بحث‌های دیگران را به فرصتی دیگر واگذار می‌نماییم.

میتوان عمده‌ترین انتقادات رفقای راه کارگر به سچفا در مورد شعارهای بالا را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- "اولین و مهمترین اشتباه رفقا (فدائیان) این است که اعتصاب توده‌ای را برپا کردن و مقوله‌ای مربوط به سازماندهی میدانند. رفقای سازمان فدائی، کمیته‌های مخفی اعتصاب را بعنوان ابزار برپا کننده اعتصاب معرفی می‌کنند..." (راه کارگر شماره ۳، ص ۱۵).

۲- "چرا فقط پیشروترین کارگران مبارز (یعنی کارگرانی که باید در هسته‌های کمونیستی متشکل گردند) باید در کمیته‌ها متشکل شوند؟ مگر نه اینست که اصولاً پیدایش چنین کمیته‌هایی در دوران افزایش حرکات کارگری و اعتصابات پی در پی است. دیگر چرا آنها را محدود به پیشروترین کارگران مبارز می‌کنیم؟" (همانجا، ص ۲۴). "چرا فدائیان" اعتصاب توده‌ای را فی نفسه هژمونی پرولتاریا می‌فهمند؟ "چه چیز تضمین می‌کند که اعتصاب توده‌ای، هژمونی آنها (پرولتاریا) و نه طبقات دیگر را - استحکام بخشد؟" (همانجا، ص ۲۵).

اتحادیه قابلیت تبدیل به سازمان‌های اقتدار توده‌ای را ندارد اصلاح کنند" (همانجا، ص ۲۷).

رفقای راه کارگر بحث خود را بر چند فاکت مسلم که بدون تردید مورد قبول هر کمونیست واقع بین و جدی است بنا می‌نهند. این فاکت‌ها عبارتند از:

- الف - مشکل طبقه کارگر ایران، مشکل بی‌سازمانی است.
- ب - واقعیت این است که مبارزات طبقه کارگر ایران در منطقه، پراکنده، گسیخته و در دایره تنگ کارخانه گرفتار است.

ج - "بدون سازمانهای توده‌ای حرفه‌ای، حزب کمونیست نخواهد توانست بر دیگر طبقات اعمال هژمونی کند" (راه کارگر شماره ۳، ص ۲۷)

باید به رفقای راه کارگر متذکر شویم که مشکل اساسی جنبش کمونیستی در ایران عدم شناخت این فاکت‌ها و مشکلات نیست، بلکه بی برنامه‌گی و فقدان سازماندهی مناسب برای رفع آنهاست. رفقای راه کارگر نیز با مطرح کردن این فاکت‌ها، کار فوق العاده‌ای انجام نداده و کشف جدیدی نکرده‌اند. مهم اینست که رفقا خود چه راه‌چاره‌ای پیشنهاد میکنند. و درست در همین جاست که انحراف اساسی آنان آشکار میشود. ما ضمن پاسخگویی به انتقادات این رفقا نشان خواهیم داد که آنها برای یافتن راه حل معضلات جنبش کارگری به دفاع از جنبش خود بخودی توده‌ها، دنبال روی از مبارزات اقتصادی و صنفی آنها و اکونومیسم (عمده کردن نقش اتحادیه‌های کارگری) می‌پردازند.

آیا اعتصاب عمومی سیاسی بطور خود بخودی شکل می‌گیرد؟

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران طی مقالات ... بسیاری در نشریه کار ضرورت تشکیل کمیته‌های مخفی اعتصاب را، که از مبارزترین کارگران پیشرو تشکیل میشود، برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی در جهت قیام مسلحانه و - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشریح کرده است. آنجا که مربوط به نظرات سچفا میشود، بهیچوجه صحبت بر سر اعتصابات خود بخودی و پراکنده که کارگران و زحمتکشان در - پروسه مبارزه بطور خود انگیزه به آن دست می‌زنند، نیست بلکه صحبت بر سر اعتصاب عمومی سیاسی است که با پی - سازماندهی و رهبری شود تا در جهت کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا قرار گیرد. بنابراین اعتصاب عمومی سیاسی اعتصابی برپا کردنی است نه اعتصابی خود بخودی. رفقای راه کارگر این مسئله را مورد تردید قرار میدهند و مینویسند:

"اعتصاب توده‌ای، عمل مستقیم توده‌های کارگری است که حتی هنگام دست یازیدن به آن دربارهاش هیچ نمیدانند همانطور که هنگامی که توده‌ها به قیام دست می‌زنند، دربارها اینکه قیام کار توده‌هاست، مطالعه نکرده‌اند" (راه کارگر شماره ۳، ص ۱۱).

در اینکه در جوامع طبقاتی کارگران و توده‌ها زحمتکش مستقیماً به اعتصابات و حتی قیام‌های خود انگیزه دست می‌زنند، هیچگونه تردیدی نیست. مسئله اساسی این است که وظیفه پیشرو کمونیستی در این میان چیست؟ آیا باید تسلیم این جریان‌های خود انگیزه شد یا اینکه باید در صحت‌دهی و ارتقاء آن کوشید. در این مورد گویا رفقای راه کارگر تحت تاثیر نظرات روزالوگزامبورگ در مورد اعتصاب -

عمومی خود انگیزه، آنجا که نظرات لنین در مورد ضرورت سازماندهی حزبی اعتصاب را رد میکنند، قرار گرفته‌اند. بنا به عقیده روزالوگزامبورگ روحیه انقلابی واقعی نباید در سطح سازماندهی جستجو شود، بلکه باید "صرفاً در خود - انگیزگی اولیه توده‌ها دنبال شود. برخلاف جنبش خود - انگیزه توده‌ها، سازمانهای مرکزی حزب همیشه، فونکسیون محافظه کارانه و تمرکز کننده داشته‌اند." وی همچنین معتقد بود که "از لحاظ تاریخی، اشتباه‌هایی که یک جنبش واقعاً انقلابی مرتکب میشود بدون تردید از خطاها پذیرفته‌ترین "کمیته‌های مرکزی" ممکن، مفید تر و بارز تر است" (لنینیسم یا مارکسیسم، چاپ انگلیسی، انتشارات دانشگاه میشیگان، ۱۹۶۸، ص ۱۰۸).

رفقای راه کارگر تحت تاثیر تئوریه‌های "چپ جدید"، برای اینکه بقول خودشان از "جایگزین کردن - هژمونی مارکسیست‌ها بجای هژمونی پرولتاریا" (راه کارگر شماره ۳، ص ۱) جلوگیری کنند، شعار اعتصاب عمومی سیاسی سازمان یافته و جهت دار سچفا را نفی میکنند و به ستایش اعتصابات خود بخودی کارگران می‌پردازند. لازم است که این رفقا در مورد این هشدار لنین درباره اعتصابات خود - انگیزه بیشتر تعمق کنند:

"کاربرد هروسيله و شیوه‌ای در مبارزه، بدون هیچ استثناء - پرولتاریا را در جامعه بورژوایی به لایه‌های گوناگون غیر پرولتری بالاتر و پائین تر از آن نزدیکی می‌آورد و چون این وسایل و شیوه‌ها بدست سیل طبیعی و خود - انگیزه حوادث سپرده شوند، این سیل آنها را می‌ساید و می‌فرساید، مسخ میکند و فاسد می‌گرداند حتی اعتصاب‌هایی که بدست سیل طبیعی و خود انگیزه حوادث، سپرده شوند مسخ - میشوند..." (لنین، جنگ پارتیزانی)

ترکیب کمیته‌های مخفی اعتصاب چیست؟

یکی دیگر از انتقادات رفقای راه کارگر به سازمان این است که چرا فقط کارگران کمونیست باید در کمیته‌های مخفی متشکل شوند؟ چرا فدائیان اعتصاب توده‌ای را فی - نفسه هژمونی پرولتاریا می‌فهمند؟ ابتدا لازم است که متذکر شویم که رفقای راه کارگر گویا نظرات سچفا را در مورد ترکیب کمیته‌های مخفی اعتصاب که طی مقالات متعددی در "کار" درج شده، درک - نکرده‌اند و هسته‌های سرخ کارخانه را با کمیته‌های مخفی اعتصاب اشتباه گرفته‌اند. برخلاف ادعای این رفقا، سچفا کمیته‌های مخفی اعتصاب را مراف محدود به کارگران کمونیست نمی‌داند. رفقای فدائی در سرمقاله کار شماره ۱۶۸ مینویسند:

"کمیته‌های کارخانه هر چند در شرایط موجود و در -

مراحل اولیه خودبا یستی با ابتکار عصاره پیشرو کارگری به شکل مخفیانه سازمان یابند و با نتیجه طی نخستین مرحله شکل گیری خود نمیتوانند کلیه کارگران را دربرگیرند اما، علی الامول باید تمام کارگرانی را که بر علیه رژیم مبارزه میکنند صرف نظر از معتقدات سیاسی و مذهبی و با وابستگی سازمانی شان دربرگیرند" (تاکید از ما است).

رفقا همچنین در سرمقاله کار شماره ۱۷۲ (ارزیا بی جنبش کارگری و وظایف ما) ضمن تاکید بر این ضرورت که در شرایط کنونی کمیته های مخفی اعتماد باید توسط انقلابیون کمونیست رهبری شوند، یادآور میشوند که "این کمیته ها اساسا دمکراتیک بوده و ضمن تبلیغ وظایف دمکراتیک انقلاب کل توده کارگران را دربرمیگیرد" (تاکید از ما است). بنا بر این، بحث بر سر اینکه در کمیته مخفی فقط باید کارگران کمونیست مشمول شوند و یا اینکه باید کلیه کارگران مبارزه صرف نظر از اعتقادشان را بسیج نمود، نیست. بلکه اختلاف بر سر چیز دیگری است. رفقای راه کارگر هرگونه رهبری از جانب انقلابیون کمونیست در حرکت های خود بخودی کارگران را نفی میکنند و آنرا "قیم مآبانه" میخوانند (راه کارگر شماره ۳، ایده جمعه کارگری، ۱۱۴).

این رفقا رابطه متقابل میان هسته های سرخ کارخانه که "مشکل از آگاه ترین و پیشروترین و مبارز ترین انقلابیون کمونیست" (کار شماره ۱۶۸، ۱۶۹) میباشد و کمیته های مخفی اعتماد که شکل دمکراتیک کارگران است را در نظر ندارند. در حقیقت کمونیست ها از طریق هسته های سرخ مخفی در پایه گذاری و هدایت کمیته های مخفی اعتماد شرکت مینمایند و سعی میکنند با انتخاب تانتیک های مناسب در جهت گسترده تر کردن کمیته های مخفی اعتماد بکسر خلاف برداشت تا درست رفقای "راه کارگر" شکلی دمکراتیک است، بگویند.

از آنجا که کمیته های مخفی اعتماد بخاطر اختلافی موجود نمیتوانند سازماندهی کل کارگران را به یکباره مورد توجه قرار دهند (چیزی که مورد نظر رفقای راه کارگر است)، بنا بر این طرح آن از طرف سچفا بزعم راه کارگر به "تز" موتور کوچک و موتور بزرگ مئی چریکی "شاهست" مییابد. خوب بود رفقای راه کارگر عملا به نشان میدادند که چگونه میتوان کل کارگران را به یکباره سازماندهی نمود؟ و اگر چنین است، آیا سازمان شابه بی عملی متهم نمیکرد؟ همانطور که بعدا نشان خواهیم داد، برخلاف نظر رفقای راه کارگر، کمیته های مخفی اعتماد به محدودیت کارگران کمونیست بلکه عملی ترین، انقلابی ترین و توده ای ترین شکل مبارزاتی طبقه کارگر

در شرایط فعلی است اما تنها شکل مبارزاتی ممکن و لازم کارگران نیست. کار شماره ۱۶۸، ضمن جمع بندی اشکال مبارزاتی کارگران، در مورد ضرورت توده ای کردن کمیته

های مخفی اعتماد مینویسد:

"البته بخصوص در کارخانجات میبایستی کمیته های مخفی اعتماد از طریق تشکلهای نیمه علنی - نیمه مخفی چون صندوق بیکاری، وام و کمک پوشش یابند و بدینسان ضمن حفظ موجودیت خود با توده های وسیعتری از کارگران در ارتباط قرار گیرند."

انتقاد دیگری که رفقای راه کارگر به سچفا می کنند این است که از آنجا که اعتماد توده ای پدیده ای خود انگیخته است و "توده هایی که اعتماد را میآفرینند منتظر اعلام آن از جانب ما نمی مانند"، پس نتیجه آن اعتماد توده ای فی نفسه به معنی هژمونی پرولتاریا نیست. این رفقا همچنین می پرسند "حال فرض کنیم همین فردا اعتماد توده ای رخ دهد، چه خواهد شد؟ چه کسی تضمین میکند که توده کارگر به خیابان آمده و به نفع منافع طبقاتی خودش عمل کند، و مثلا همان داستان قیام ۵۷ تفاق نیفتد و یا ردیگر نیروی عظیم پرولتاریا، یا ردیگران را به قصد رساندن؟" (راه کارگر شماره ۳، ۱۲۵).

در پاسخ این رفقا باید بگوئیم که اگر در کارخانجات اعتماد عمومی سیاسی مطرح شده توسط سچفا، همان اعتماد توده ای خود انگیخته (فرموله شده توسط روزا لوکس-امبورگ) باشد که پیشاهنگ پرولتری نمیتواند و نباید در هدایت آن دخالت کند (چون قیم مآبانه خواهد شد) در این صورت برآستی، هیچ تضمینی وجود ندارد. و بهتر است که رفقای راه کارگر مانند سازمان بیکار درپروسه قیام ۵۷، در حین و پیش اعتماد عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای، به سازماندهی کارگران حول "مسائل بیواسطه" اقتصادی شان بپردازند! آیا همین مسئله ضرورت تشکیل کمیته های مخفی اعتماد، که از طریق هسته های سرخ کارخانه به سازمان سیاسی هدایت کننده مرتبط میشود را برای رفقای "کارگر" روشن نمیکند؟ و آیا اتفاقا همین طرح رفقای راه کارگر نیست که با نفی هدایت اعتماد بهای عمومی و رها کردن حرکات کارگری به عهده اتحادیه ها، راه را برای "به مقصد رساندن یا ردیگران" باز میگذارد؟

برعکس، اگر تحلیل خود را بر این واقعیت استوار کنیم که کارگران و زحمتکشان در شرایط بحرانی جامعه ایران به خاطر فشارهای موجود بطور خود انگیخته به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی جلب میشوند و حتی به اعتماد بات و قیام های پراکنده و خود بخودی نیز متوسل میشوند و وظیفه نیروهای پیشرو کمونیستی این است که از طریق تشکیل کمیته های مخفی کارخانه، که در شرایط فعلی نقش کمیته های مخفی اعتماد را ایفاء میکنند، به اعتماد بات و اعتراضات پراکنده شکل داده و خواسته های پراکنده زحمتکشان را به خواسته های عمومی واحد تبدیل کنند و در جهت برپائی اعتماد عمومی سیاسی قدم بردارند، آنگاه بی خواهیم برد که پیشاهنگ کمونیستی تنها در بستر چنین

جنبش توده‌ای است که می‌تواند به توده‌های کارگر آموزش سیاسی دهد، تا با رديگران را به مقصد "نبرد و همچنین برتری شعارها و برنامه‌های خود را به توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش نشان دهد و در عمل در جهت تامین هژمونی پرولتاریا حرکت کند. تازه، علیرغم این، هنوز هیچگونه تضمین کافی برای تامین هژمونی پرولتاریا در انقلاب وجود ندارد. در حقیقت بحث بر سر این است که شرکت پرولتاریا در مبارزات روزمره توده‌ها و هدایت آنها به طرف اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای تنها راهی است که می‌تواند به طبقه کارگر پراکنده و غیرمتشکل در عمل آموزش بدهد و او را برای بدست گرفتن رهبری اعتصابات عمومی سیاسی و قیامهای مسلحانه آماده کند.

بحث بر سر این است که آیا نیروهای کمونیستی باید برای سمت و سودا دن به مبارزات پراکنده کارگران، به سازماندهی آنها بپردازند یا خیر؟ اگر جواب مثبت است آنگاه باید اضافه نمود که سازماندهی مبارزات پراکنده کارگران و زحمتکشان تنها حول یک برنامه و سیاست عمومی واحد امکان پذیر است. این برنامه و سیاست عمومی واحد از نظر رفقای راه کارگر (همانطور که بعداً به آن خواهیم پرداخت) بسیج کارگران حول خواسته های اقتصادی و تشکیل اتحادیه‌های کارگران است. رفقای سچفا، برعکس، معتقدند، که محدود کردن کارگران تنها به مبارزات اتحادیه‌ای، طبقه کارگر را فاسد و منفعل میکند و او را از مبارزه انقلابی باز میدارد. از نظر سچفا برنامه و سیاست عمومی واحد در شرایط بحرانی فعلی جامعه عبارت است از ارتقاء مبارزات اقتصادی آنها به مبارزات سیاسی و تدارک برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی. "تاکتیکهای متفاوتی که پرولتاریا در هر کارخانه بکار میگیرد اگر در راستای سیاست عمومی پرولتاریا قرار نگیرد، الزاماً در محدوده‌های منفصلی باقی مانده و کارگران را فقط بخود مشغول میدارد" (کار شماره ۱۶۷، ص ۱۱۲).

تشکیل اتحادیه، نسخه اکونومیستی "راه کارگر" برای سازماندهی طبقه کارگر

بنا بر استدلال رفقای راه کارگر، زمینه‌های واقعی مبارزات کارگران "از اساس با طرح کمیته‌های مخفی که هدف عمده اش برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و بسیج برای سرنگونی است مغایرت دارد" (راه کارگر شماره ۳، ص ۲۶). همچنین این رفقا به سچفا انتقاد میکنند که "شما دیگر چگونه میتوانید در حالیکه مبارزات کارگران و مطالبات آنها در نطفه، پراکنده، گسیخته و گرفتار در دایره تنگ کارخانه و بی سازمان ارزیابی میکنید، از شعار اعتصاب توده‌ای و کمیته‌های مخفی عتصاب سخن بمانید؟" (همانجا ص ۲۴) ابتدا لازم است به این "تناقض" از دیدگاه راه کارگر، پاسخ گوئیم. اولاً سازمان نه شعار "اعتصاب

توده‌ای"، بلکه شعار "اعتصاب عمومی سیاسی" را تبلیغ میکند. ایندو از لحاظ محتوی سیاسی یکی نیستند. برای مثال اگر اکثریت کارگران یک واحد تولیدی دست به اعتصاب بزنند، ما میتوانیم آنرا اعتصاب توده‌ای بنامیم. در حالیکه اعتصاب عمومی سیاسی در مرحله خاصی از اعتلای جنبش انقلابی بوجود میآید و کلیه واحدهای اصلی تولیدی و بنگاهها و موسسات اجتماعی را فرا میگیرد. ثانیاً رفقای فدائی هیچگاه شعار برپائی اعتصاب عمومی سیاسی در لحظه کنونی را تبلیغ نکرده‌اند. شعار تبلیغی سازمان در شرایط کنونی، که رفقای راه کارگر، در خواندن دقیق آن کم حوصلگی نشان میدهند، چنین است: "کمیته‌های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم". کسی که بخواهد این شعار را منصفانه مورد ارزیابی قرار دهد، هیچگاه به این نتیجه گیری نمیرسد که فدائیان برپائی اعتصاب عمومی سیاسی را در دستور کار قرار داده‌اند. در حقیقت آنچه در دستور کار قرار دارد، تشکیل "کمیته‌های مخفی اعتصاب" است و آنچه را که باید تدارک دید "اعتصاب عمومی سیاسی" میباشد. بعبارت دیگر "کمیته‌های مخفی اعتصاب" در خدمت تدارک "اعتصاب عمومی سیاسی" است برای اینکه مسئله بهتر روشن شود، به کار شماره ۱۶۸ - مراجعه میکنیم:

"این کمیته‌ها در همان حال در دوران انقلابی کنونی میباید بمثابة کمیته‌های اعتصاب عمل کنند و نقش سیاسی مستقیماً موثر در جنبش ایفا نمایند. کمیته‌های کارخانه نه تنها در لحظه کنونی دارای اهمیت فوری هستند، بلکه در آینده هنگامی که شرایط برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی پدید آید و موقعیت انقلابی حاکم گردد، شوراهای کارخانه از دل همین کمیته‌ها فرا خواهند روئید".

در مقاله رزم کارگر (۲)، کار شماره ۱۶۷، رفقا ضرورت طرح این شعار را بیشتر توضیح میدهند:

"اشتباه نشود، در اینجا بحث بر سر تبدیل فوری هر اعتراض و مبارزه‌ای به یک قیام و انقلاب نیست بلکه بر سر راستای ارتقاء اعتراضات و مبارزات موجود است و آموزش دیدن توده‌های وسیع کارگری از هر عمل مبارزاتی مشخص (هر چند جزئی) در راستای کسب آگاهی و مبارزه طبقاتی". همانطور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، اختلاف اساسی ما با رفقای راه کارگر بر سر ضرورت سازماندهی، بعنوان مشکل اساسی جنبش کارگری ایران نیست بلکه بر سر چگونگی این سازماندهی است. رفقای راه کارگر برای حل مشکل سازماندهی طبقه کارگر، خود را به اتحادیه‌های کارگری و مبارزات اقتصادی محدود کرده به اکونومیسم پناه می‌برند و سچفا با طرح شعار کمیته‌های مخفی اعتصاب راه حل انقلابی و متناسب با شرایط جامعه ایران را پیشنهاد میکند. ما در اینجا بطور خلاصه به تشریح این دوشکلی سازماندهی می‌پردازیم. ادامه دارد



www.adabestanekave.com

تاریخچه شناخت‌شناسی

مهمترین مسئله شناخت‌شناسی در فلسفه باستان مطالعه رابطه بین شناخت و عقیده و درستی و نادرستی بوده است. از نظر فلاسفه باستان بین شناخت و موضوع شناخت وحدت و یگانگی وجود داشت. افلاطون موضوع شناخت را جهان "ایده‌ها" یا "مفهوم" می‌پنداشت و ماتریالیست‌های یونان آنرا "طبیعت" می‌نامیدند. این فرضیه که شناخت برگردانی از شیئی می‌باشد آنچنان بدیهی بنظر می‌آمد که در این رابطه کمتر بحث و جدل درمی‌گرفت. آنچه متفکرین این عهد را به خود مشغول می‌داشت، روندی بود که طی آن شیئی شناخته می‌شد. ایده اتحاد شناخت و موضوع آن از آنجا نشأت می‌گرفت که فلاسفه باستان قائل به وجود شناسنده خلاق و فعال در روند شناخت نبودند، موضوع شناخت به شناسنده "داده می‌شد".

موضوع اصلی تحقیق در فلسفه قرون هفدهم و هیجدهم کشف رابطه بین "خود" و جهان خارج و یا رابطه بین تجربه درونی و برونی بود. شناخت‌شناسی نه تنها به عنوان تحقیق مهمی در فلسفه متافیزیک، بلکه به مثابه عامل بسزائی در شناخت علمی محسوب می‌شد. اندیشمندان آن عهد در پی یافتن شناخت‌نهایی و صحیح عالم، یعنی شناختی که بتواند نقطه شروع و پایه و اساس دیگر شناخت‌ها بوده و محکم صحت و سقم آنان به حساب آید، بودند. در این هنگام دو پاسخ مختلف به مسئله ارائه داده شد. راسیونالیست‌ها (عقل‌گرایان) با گرایش به علوم مکانیکی و ریاضی و کوشش در منطبق نمودن روشهای علوم طبیعی به مسائل فلسفی، به وجود "ایده‌های نظری" قائل گشتند که همان قضایای هندسی بوده و تمام می

توضیح

هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی" در نشریه "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ تئوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بعلاوه، این صفحه می‌تواند در ارتقاء دانش تئوریک و آموزش سیاسی هواداران - سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این صفحه حامل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه کننده آن می‌باشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج می‌گردد. از کلیه خوانندگان "جهان" می‌خواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجاند.

"جهان"

شناخت‌شناسی

شناخت‌شناسی (یا نظریه شناخت) شاخه‌ای از فلسفه می‌باشد که در پی یافتن ماهیت آگاهی و شناخت بشری، حدود و توانائی شناخت، رابطه بین شناخت و هستی عینی، مفروضات کلی شناخت و شرایط لازم برای سنجش صحت و سقم شناخت می‌باشد. اگرچه شناخت‌شناسی از یافته‌های روان‌شناسی و یا مطالعه سیستمهای عصبی بهره می‌جوید، معهذاً نباید شناخت‌شناسی را با این دو علم یکی دانست. علوم مذکور به مطالعه کارکردهای مغزی که انسان را قادر به شناسائی می‌سازد می‌پردازند، حال آنکه شناخت‌شناسی جنبه‌های کلی و عمومی شناخت را مد نظر دارد.

تاریخ تکامل شناخت‌شناسی نشانگر آن است که این شاخه فلسفه بیش از دیگر شاخه‌ها به علوم نزدیک بوده و گاه در کار تحلیل و تفسیر انتقادی داده‌های علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً شناخت‌شناسی کانت‌کوشی در تفسیر فلسفی مکانیک نیوتونی بوده و یا پوزیتیویسم منطقی در فلسفه معاصر داعیه آن را دارد که به فرمول‌بندی روند شناختی که ویژگی علوم جدید می‌باشد، بپردازد. توجه به این نکته حائز اهمیت فراوان است که شناخت‌شناسی را نباید با هر گونه "ماوراء علم" یکسان تلقی نمود. شناخت‌شناسی سال‌ها پیش از تولد علوم جدید وجود داشت. بعلاوه هر مطالعه ماوراء علمی لزوماً مطالعه‌ای شناخت‌شناسانه نمی‌باشد. بعنوان نمونه مطالعه ساختار منطقی یک تئوری علمی (مثلاً ماوراء منطق یا ماوراء ریاضی) یا مطالعه عناصر زبان شناسانه و لغوی برخی از تئوری‌های علمی (یعنی آنچه که بعنوان "تحلیل منطقی زبان علمی" شناخته شده است) در زمره تحقیقات شناخت‌شناسانه محسوب نمی‌شوند.

علوم را به نحوی از انحاء منتج از آنها میدانستند. امپریسیست‌ها (تجربه‌گرایان) داده‌های حسی را ابتدائی‌ترین شناخت‌ها دانسته و آنها را "اتمها"ی قلمداد می‌نمودند که ارتباط بین شان همه دیگر شناخت‌ها را به وجود می‌آورد.

شناخت رابطه بین حس و عقل، بین تجربی و عقلی، تنها برای یافتن ریشه‌های شناخت بشری مورد توجه فلاسفه این عهد قرار نمی‌گرفت. آنها در پی یافتن پایه‌های منطقی یک سیستم شناخت بوده‌اند که صادر جنبه‌های گوناگون شناخت باشد. از همین رو بود که فلسفه قرون هفدهم و هیجدهم به تحلیل رابطه بین ذهنیت و جوهر مادی، خود و دنیای خارجی و مسائل مربوط به تجربه درونی و برونی، خصوصیات اولیه و ثانویه می‌پرداختند. رنه دکارت این مسائل را در رده مسائل ذهنی که عمیقاً از جوهر مادی متفاوت بودند، طبقه‌بندی می‌نمود. امپریسیست‌های ماتریالیست آن قرون این عقیده که به تفکر بعنوان جوهری مستقل می‌نگریست، را مورد انتقاد شدید قرار دادند.

فلسفه کلاسیک آلمان تئوری شناخت را در ارتباط با تکامل تاریخی اشکال مختلف فعالیت‌های پراتیک و شناختی مورد مطالعه قرار میداد. کانت در پی بنیاد نهادن تئوری شناختی برآمد که از هر گونه مفروضات هستی‌شناسانه و روان‌شناسانه در باره عالم کاملاً مستقل باشد. وی به واقعیتی قائم به شناخت معتقد بوده که در آن موضوع شناخت و شناسنده تنها به عنوان اشکال مختلف فعالیت شناختی وجود دارند. به نظر کانت عینی کردن محتوای شناخت شکلی از فعالیت ذهن شناسنده میباشد و شناسنده خود جدا و خارج از موضوع شناسائی-اثر زندگی نمی‌کند. از سوی دیگر موضوع شناخت تنها در شکلی از فعالیت ذهنی شناسنده زیست می‌کند. "شئی در خود" که همانا واقعیت جدا و مستقل از ذهن شناسنده میباشد، تنها به صورت اشیائی که توسط خود ذهن شناسنده عینی گشته‌اند، خود را می‌نمایاند.

فلاسفه کلاسیک آلمان پس از کانت برآن شدند که بر جدائی بین مسائل هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی فائق آیند. هگل، که در رأس این عده قرار دارد، بر آن بود که ذهن و عین ماهیتاً یکی و غیر قابل تمایز میباشد. چرا که پایه و اساس دنیای واقعی، تکامل "ایده مطلق" میباشد و "ایده مطلق" ذهنیت مطلق است که خود موضوع شناخت خویش است. هگل از اینجا نتیجه‌گیری میکند که دیالکتیک، منطق و تئوری شناخت یکی میباشد.

در قرن بیستم، شناخت‌شناسی بورژوازی ویژگی‌های مشخصی بخود می‌گیرد. نخست اینکه برخی از اشکال امپریسیسم ایده‌آلیستی (مثلاً ماخیم یا تئوریالیسم) وجود جهان عینی را تا حدودی می‌پذیرند. مفهـوم

"داده‌های حسی ابتدائی" که از اصول اولیه امپریسیسم میباشد نه به عنوان تجربه ذهنی فرد، بلکه بعنوان ماهیتی حسی که دارای حیات عینی و مستقل از ذهنیت شناسنده میباشد، قلمداد میشوند. دوم ظهور مکاتبی نظیر پوزیتویسم منطقی، و فلسفه تحلیل منطقی میباشد که شناخت‌شناسی و فلسفه کلاسیک را بی معنی می‌شمرد. از دیدگاه پوزیتویسم منطقی، قضایای علمی به دو رده زیر طبقه بندی میشوند:

- ۱- ترکیبی که آن قضایای علوم تجربی میباشد،
- ۲- تحلیلی که قضایای منطق و ریاضیات را در بر میگیرد. مسائلی که فلسفه کلاسیک درگیر آنها میباشد، بزعم طرفداران مکتب فلسفه پوزیتویسم منطقی، در خارج از حیطه این طبقه‌بندی قرار میگیرد و بنابراین فاقد معنا و مفهوم معتبر و علمی است.

شناخت‌شناسی مارکسیستی

نقطه آغازین شناخت‌شناسی مارکسیستی، قبول دنیای مادی یا واقعیت عینی خارج و مستقل از ذهن بشری میباشد. از این گفته چنین برمی‌آید که روند شناخت تحت تاثیر انسان واقعی و شعور او قرار میگیرد و نه یک شعور "محض" که مستقل از انسان موجود است. دومین خصیصه برجسته شناخت‌شناسی مارکسیستی اهمیت است که پراتیک در روند شناخت برعهده دارد. فعالیت آگاهانه و هدفمند انسان نه تنها انگیزه و سرآغاز روند شناخت میباشد، بلکه معیار و محک درستی و نادرستی آموخته‌های انسانی است.

شناخت‌شناسی مارکسیستی بر اساس این ایده بنیاد شده است که دیالکتیک، منطق و تئوری شناخت مجموعه متحد و بهم پیوسته‌ای را تشکیل میدهد. به گفته لنین "دیالکتیک، تئوری شناخت (هگل و) مارکسیم است" (م، آ، ج ۳۸، ص ۳۶۲). بنابراین برای "هستی‌شناسی محض" و "شناخت‌شناسی محض" در فلسفه مارکسیستی جایی وجود ندارد. در بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل فلسفی مارکسیستی جنبه‌های هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه در ارتباط و وحدت با یکدیگر مورد بررسی و مذاقه قرار میگیرند. نمونه چنین شیوه تحلیلی را در کتبات ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم میتوان یافت که در آن لنین بسیاری از مقولاتی که در فلسفه ایده‌آلیستی بعنوان مقولات هستی‌شناسی محض مورد بررسی قرار میگیرند - از قبیل ماده، حرکت، زمان، مکان و ... - را از نظر شناخت‌شناسی بررسی مینماید. از جانب دیگر مسائل شناخت‌شناسی همواره در ارتباط با واقعیت عینی و مقام شناخت در آن، ارزیابی میشوند.

شناخت‌شناسی مارکسیستی همچنین، علیرغم مکاتب فلسفی ایده‌آلیستی، جدائی بین مسائل شناخت‌شناسی و مسائل اجتماعی را از میان برمیدارد. شناخت، ماهیتاً

اجتماعی است و در نتیجه نمیتواند جدا از فعالیت انسانی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین شناخت از عمل بر - میخیزد و شناسنده جدا از دیگران و بطور انتزاعی مورد بررسی قرار نمیگیرد، بلکه موجودی به حساب میآید که در ارتباط با دیگر اعضای جامعه قرار دارد و امکاناتی را که تکامل جامعه و شعور انسانی برایش فراهم آورده است - چه مادی (ابزار کار و ...) و چه غیر مادی (زبان، شیوه‌های تفکر و ...) مورد استفاده قرار میدهد. متفکرین پیش از مارکس، چه ایده‌آلیست و چه ماتریالیست، از درک این مسئله قاصر بودند که شناخت رابطه‌ای است بین انسان و دنیای خارج و در نتیجه شناخت را جدا از شناسنده و محیط اجتماعی او در نظر میگرفتند. مثلاً اندیشمندان ماتریالیستی همچون فویرباخ در تحلیل خود از "دین" و "خدا" به این پستند میکنند که آنها را ساخته و پرداخته ذهن آدمی بدانند. اما مارکس گامی فراتر از این می‌نهد و به نقش شرایط اجتماعی در تکوین چنین شیوه تفکری (یعنی تفکر مذهبی) می‌پردازد. او در تز چهارم خود در باره فویرباخ مینویسد:

"فویرباخ از پدیده از خود بیگانگی مذهبی آغاز میکند، از تضاد جهان به جهانی مذهبی و جهانی دنیوی آنچه او انجام میدهد این است که جهان مذهبی را بر اساس دنیوی اش منحل گرداند. او بر این حقیقت چشم می‌پوشد که پس از انجام چنین کاری وظیفه اصلی هنوز در پیش روی میماند. چرا که این مسئله که اساس دنیوی خود را از خویشتن جدا میکند و برای خود قلمرویی مستقل در ابرها تثبیت مینماید فقط بر مبنای از خود گسیختگی و تضاد درونی این اساس دنیوی قابل توضیح است. پس این اساس دنیوی با بستی در تضادش درک و عملاً دگرگون گردد. بنابراین پس از یافتن اینک - خانواده زمینی را از خانواده مقدس است، خانواده زمینی باید خود عملاً و نظراً نابود گردد."

ارتباطی که شناخت با پراتیک و بویژه کار دارد و از آنجا که هم شناخت و هم کار ماهیتاً اجتماعی میباشند، سبب میشود که در جوامع طبقاتی، نقشی که طبقات در تولید ایفا میکنند در تحدید قلمرو شناخت آنان نقشی اساسی ایفا نماید. طبقاتی که در تولید نقش مستقیمی دارند و نطفه‌های حرکت نوین اجتماعی را خود می‌پرورانند همواره در پی شکستن بندهای موجود و فرا رفتن از سطح کنونی دانش میباشند. طبقات استثمارگر که نقش انگلی را ایفا میکنند در پی حفظ وضع موجود بوده، مانعی در راه پیشرفت علم محسوب میشوند. بدیهی است که طبقه بالنده جامعه نیز پس از تکیه زدن بر مسند قدرت، از آنجا که در پی حفظ منافع طبقاتی خویش میباشد، رشد علم را کند مینماید. فقط

پرولتاریا از این قانون مستثنی است چرا که تنها طبقه‌ای است که در تاریخ مسئولیت متلاشی کردن هر نوع نظام طبقاتی را بدوش میکشد و عملاً نمیتواند هیچ طبقه‌ای را استثمار کند. بنابراین پیشرفتهای علمی هیچگونه مابینتی با منافع او ندارد.

در شناخت‌شناسی مارکسیستی، روند شناخت تنها از زاویه آنچه که در مغز خود شناسنده میگذرد، در نظر گرفته نمیشود. روند شناخت در چشمانداز تاریخی - اجتماعی آن مطالعه میگردد. لنین مینویسد که تئوری شناخت "باید موضوع خود را تاریخاً مورد بررسی قرار دهد و ریشه و تکامل دانش را در گذار از نادانسته به دانسته مطالعه نموده جمعیندی کند" (م، آ، ج ۲۱، ص ۵۲) دانش‌فرد از جهان خارج از طریق تکامل دانش انسانی در طول تاریخ امکان پذیر گشته است. بنابراین این برخلاف شناخت‌شناسی غیرمارکسیستی که در پی یافتن شناختی دائمی و تغییر ناپذیر از جهان است، شناخت‌شناسی مارکسیستی همواره بر خطت تاریخی دانش تکیه نموده است. تکامل جهان (طبیعی و اجتماعی) از سوئی و تکامل دانش انسانی از سوی دیگر، سرچشمه زوال - ناپذیر تغییر و تکامل دائمی دانش بشری میباشند.

از سوی دیگر شناخت‌شناسی مارکسیستی با هرگونه نسبی‌گرایی شناخت‌شناسانه نیز مخالفت دارد. در مقابل این دیدگاه، شناخت‌شناسی مارکسیستی رابطه دیالکتیکی حقیقت نسبی و مطلق را مطرح کرده و بر حقیقت عینی که مستقل از شعور فرد و شعور انسانی وجود دارد، - تکیه میکند. هر مرحله از تکامل دانش انسانی کامی است به سوی دانشی صحیح‌تر و همه جانبه‌تر.

مراحل شناخت

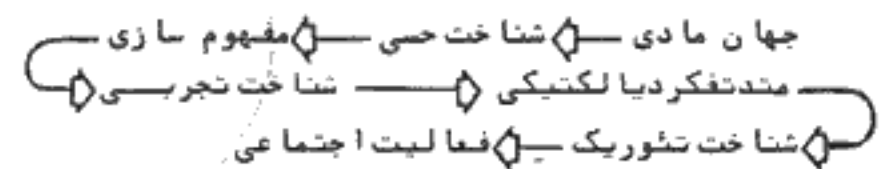
شناخت انسان از دنیای خارج از طریق حواس صورت میگردد. حواس، عامل حیاتی برای تکامل و شکل‌گیری مفاهیم میباشند. برخی از مکاتب غیرمارکسیستی به دلیل اینکه یافته‌های حسی از دقت لازم و کافی برخوردار نیستند بر اهمیت قوای حسی خط بطلان کشیده و نقش آنها را نادیده میگیرند. واقعیت این است که اگر چه قوای حسی نمیتوانند به دقت اطلاعات محیط را اندازه‌گیری و ضبط نمایند، اما جهت‌کلی سیر شناخت را در ما مشخص میکنند. مثلاً با لمس کردن جسمی نمیتوانیم میزان حرارت آن را به دقت اندازه‌گیری نمائیم، اما میتوانیم دریابیم که جسم مذکور سرد، گرم و یا ولرم است. همچنین باید در نظر داشت که پیشرفت علم و اختراع وسائل اندازه‌گیری دقیق این کمبود حواس را تا حدود فراوانی رفع نموده است. بقول انگلس:

"تا آنجا که تا به امروز میدانیم حتی در یک مورد هم ناچار نبوده‌ایم چنین نتیجه‌گیری کنیم که ادراکات بطور علمی کنترل شده در مغز ما

تصوراتی از جهان خارج بوجود آورده باشند که ماهیتاً با واقعیت منطبق نباشد یا اینکه میان جهان خارج و ادراکات حسی، از آن بطور ذاتی ناسازگاری وجود داشته باشد " (تکامل سوسیالیسم از تخیل تا علم در منتخب آثار مارکس و انگلس در سه جلد، جلد سوم، ص ۱۵۱)

بعلاوه، باید در نظر داشت که شناخت حسی تنها سرآغاز روند شناخت است و نه پایان آن. آگاهی نه در آغاز روند شناخت، بلکه در طول آن شکل میگیرد. این به دلیل پیچیدگی جهان خارج است. "اگر نمود و واقعیت کاملاً یکسان بودند، علم بسیار زاید بود." (مارکس، سرمایه، جلد سوم)

بطور کلی مراحل مختلف شناخت را میتوان به گونه زیر ترسیم نمود:



شناخت حسی، چنانچه شرح آن گذشت، شناخت حسی از تماس ما با دنیای خارج حاصل میشود و سرآغاز روند شناخت است.

شناخت تجربی، ایده‌ها بر اساس ادراکات دریافت شده از جهان خارج شکل میگیرند و به یافته‌های تجربی محدود میباشند. آنچه شناخت تجربی را از شناخت حسی جدا میکند، این است که در مرحله شناخت تجربی، ادراک حسی طبقه‌بندی و نامگذاری میشوند.

مفهوم سازی، گذار از شناخت حسی به شناخت تجربی مستلزم تغییر و تحول کیفی در تفکر است که منجر به ساختن مفاهیم میشود. در این مرحله انسان به تعمیم یافته‌های حسی خود در باره اشیا و پدیده‌ها می‌پردازد. مفاهیم شکل یافته در این مرحله از شناخت، چه ساده باشند و چه پیچیده، در سطح دانش تجربی محدود میمانند و از شناخت روابط خارجی پدیده‌ها فاصله می‌گیرند. انسانها به مفاهیم سازمان داده، بر آنها افزوده و آنها را به نسلهای بعدی منتقل می‌نمایند. بدیهی است که زبان نقش تاریخی بسزایی در این مرحله ایفا نموده است. ساختن مفاهیم یکی از برجسته ترین ویژگی های انسانی است که سبب تمایز او از سایر حیوانات میگردد.

شناخت تئوریک، پس از آنکه شناخت تجربی حاصل شد، ذهن به فعالیت خود ادامه داده و شناخت را به مرحله پیچیده‌تری اعتلا میدهد. در این مرحله ذهن یافته‌های تجربی را با دانش تئوریک درآمیخته، به خلق تئوری و فرمولبندی های عام میپردازد.

متد تفکر دیالکتیکی، گذار از دانش تجربی به دانش تئوریک، بطور خودبخودی صورت نمیگیرد. بعبارت دیگر صرف تجمع کمی یافته‌های ما و جمع‌بندی از آنها ما را به شناخت نمیرساند، برای رسیدن به چنین شناختی، متد و اسلوبی خاص و گنجینه‌ای از دانسته‌های علمی لازم است. با بکارگیری این مجموعه است که شناخت تئوریک به ماهیت پدیده‌ها راه می‌برد. شناخت تجربی در سطح نماد محدود میماند. نماد، تجلی ماهیت است و با آن در ارتباط متقابل میباشد. اما ماهیت و نماد یکی نیستند. مثلاً در وهله اول چنین بنظر می‌آید که سود مبلغی است که سرمایه‌دار بر قیمت تمام شده کالا میکشد. اما ماهیت امر این است که منبع سود، استثمار طبقه کارگر و تحصیل ارزش اضافی توسط سرمایه‌دار میباشد. وظیفه علم فایق آمدن بر این دوگانگی و دستیابی به کنه حقیقت در بطن نماد، میباشد.

ح.ش. روجا

فهرست منابع و مطالعه پیشنهادی

- ۱- انگلس، فردریک، آنتی دورینگ، تهران: انتشارات آهنگ، ۱۳۵۹.
 - ۲- فورت، م.ک. (کونفورت، مورس)، نظریه شناخت، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۶.
 - ۳- لنین، ولادیمیر ایلیچ، کارل مارکس، در آثار منتخب در دوازده جلد، جلد ۱، مسکو.
 - ۴- لنین، ولادیمیر ایلیچ، ماتریالیسم و امپریو - کریستی سیسم، انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران، ۱۳۵۷ (فصول ۱ و ۲)
 - ۵- لوکاج، گئورگ، "هنر و حقیقت عینی"، بخش اول "جهان" شماره ۲۱.
- همچنین رجوع کنید به سلسله بحثهای "درک مادی از تاریخ، جهان"، شماره‌های ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵.

انگلیسی

1. Althusser, Louis, *The Marx*, London: New Left Books, 1977.
2. ———, *Essays on Ideology and Other Essays*, NY: Monthly Review Press, 1971.
3. Botwin, D. (ed.), *A Dictionary of Marxist Thought*, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1983.
4. Doyal, Len and J. J. Dyer, "The practical foundations of Marxist understanding," *New Left Review*, No. 20, pp. 1-22.
5. Engels, Friedrich, *Selected Works in Three Volumes*, Vol. 3, Moscow: Progress, 1970.
6. Habermas, Jürgen, *Knowledge and Human Interests*, London: Pelican, 1971.
7. Ilyenkov, E. V., *Dialectical Logic*, Moscow: Progress Publisher, 1977.
8. Lenin, Vladimir I., *Selected Works in Collected Works*, Vol. 4, Moscow: Progress, 1971.
9. ———, *Marx, in Collected Works*, Vol. 21, 1961.
10. ———, *Philosophical Writings*, in *Collected Works*, Vol. 20, Moscow: Progress, 1976.
11. Marx, Karl, *Theses on Feuerbach*, in *Marx and Engels Collected Works*, Vol. 3, NY: International Publishers, 1976.
12. Marx and Engels, *The German Ideology*, in *Marx and Engels Collected Works*, Vol. 3.
13. Marx, Engels, and Lenin, *Reader in Marxist Philosophy*, NY: International Publishers, 1953.
14. Popper, John, and Aubrey, J. M., *Issues in Marxist Philosophy*, Vol. 3, Epistemology, Science, Ideology, New Jersey: Humanities Press, 1979.
15. Pavlov, Igor, *The Philosophy of Igor Pavlov*, Sofia: Sofia Press, no date.
16. Sussman, E. L., "Some problems of the Scientific-Philosophical Theory of Truth," *Soviet Studies in Philosophy*, Vol. XII, No. 4, Spring 1953.

یکی از مبارزان عملیات هواپیمائی، به مسعود رجوی

توضیح

نامه زیر اخیراً از طرف آقای رضا محرمی در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجا که نکات آموزنده و جالبی در این نامه موجود میباشد که آگاهی از آنها برای تمام کسانی که خواهان ایرانی آزاد، آباد و دموکراتیک هستند، لازم است اقدام به درج بخشهایی از آن می‌نمائیم. ناگفته پیداست که ما ضمن احترام به نظرات آقای محرمی، با تمام نقطه نظرات ایشان که در این نامه گنجانده شده است، موافق نیستیم.

از آنجا که مخالفت ما با آقای بنی صدر بعنوان شریک جنایات رژیم جمهوری اسلامی، بر همگان روشن است و در عرض چند سال گذشته بر خلاف مطبوعات اندیشمندان سازشکار و دغل پیشه، پیگیرانه در افشای ایشان کوشیده‌ایم، از چاپ این نامه به صرف اینکه مجاهدین ما را متهم به همکاری و همگامی با بنی صدر کنند، پاکی بدل راه نمی‌دهیم. وجدانهای آزاد و آگاه که از ابعاد سیاست بازی و روحیه دیکتاتورمآبانه رهبری مجاهدین خلق آگاهند و در این نامه چیزی جز آنرا نخواهند یافت، خود در این مورد قضاوت خواهند کرد.

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که ما را نیازی به هوچیگری در مبارزه سیاسی با انحرافات

و کجرویهای سازمان مجاهدین نیست. تا بحال دهها نامه از هواداران سابق مجاهدین از ایران و در خارج از کشور که در آن به افشای عملکردهای این سازمان پرداخته‌اند، بدست ما رسیده و از ما خواسته‌اند که آنها را در نشریه "جهان" چاپ کنیم، از جمله دو نامه اولیه آقای رضا محرمی (قبل از جریان دادگاه کرتسی پاریس) به آقای رجوی، از جانب ایشان برای ما ارسال شد (ایشان بعداً از اینکه نامه‌هایشان را چاپ نکرده‌ایم از ما انتقاد نمودند). اما از آنجا که ما به برداشتن گامهای متین و انقلابی در جهت اهداف انقلابییمان معتقدیم و بنا بر قضاوت همگان همواره سعی نمودیم که مجاهدین را به مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی حول مسائل مورد اختلاف دعوت کنیم، حتی الامکان از چاپ اینگونه نامه‌ها خودداری نموده‌ایم.

در خاتمه، ما یکبار دیگر تاکید میکنیم که مسئله اساسی که مجاهدین می‌کوشند با فحاشی نسبت به ما آنرا همچنان مسکوت بگذارند، مسئله جان بیش از ۳۰ نفر مسافری است که بخاطر سازش آقای رجوی با مقامات فرانسوی، تحویل رژیم جمهوری اسلامی داده شده‌اند و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. سازمان مجاهدین باید در این مورد، در پیشگاه توده‌های مردم پاسخگو باشد.

"جهان"

از مسافرین سئوالاتی کرده‌اید! و فکر نمی‌کنم بدون دیدن مسافرین بتوان از آنها پرسش نمود) و همچنین سخنانتان در دادگاه که همه در جریان هستند کاملاً مشخص میشود که ادعای من مبنی بر دروغگوئی شما صحت دارد یا نه! ... و همین بود که با وجود دروغگوئی نامیدن شما در خود هواپیما قبل از تسلیم، این را بعداً یک اشتباه اشتباهی تصور کرده و هرگونه کمکی که در این مدت از دستم برآمد برای شما انجام دادم (البته منهای اطاعت کورکورانه که حق مسلم من بود) و هرگز فکر نمی‌کردم که این برخورد های نماینده شما مستقیماً از جانب شخص شما رهبری میشود... ضمن اینکه به این خیال خام هم دلخوش بودم که بالاخره روزی شما را زیارت خواهم کرد و دلیل تضاد بین حرف و عملتان را در مورد عملیات هواپیما-ئی خواهم پرسید و به این نتیجه دلخوش‌تر که شاید حرف قانع‌کننده‌ای هم داشته باشید...

اما آقای رجوی دوست دارم

وگرنه از همان روز اول بایست به حرفهای شما دیگر اعتمادی نمی‌کردم ...

آقای رجوی در ابتدا بگذارید بگویم متأسفم که در دادگاه فریاد زدم "رجوی دروغگوست" اما پشیمان نیستم. فقط متأسفم چون مایه نبرد نبودم این حقیقت را فاش سازم. چه کنم که آنقدر گروه‌گرایی و امیال و هوسهای فرصت طلبانه و گروه بازی شما و نمایندگان شما به من فشار آورد که ناچار شدم حقیقت را بالاخره فریاد کنم... اما حداقل خود شما و خود من، هر دو خوب میدانیم که دروغ نگفتم و واقعاً شما به ما دروغ گفتید. اگر فراموش کرده‌اید خواهش میکنم درخواست کنید نوار دستورها و فریادهایتان که انگار با اعمال خمینی طرف بودید را برایتان بار - دیگر بیاورند و خوب آن را گوش دهید و متن آنرا فاش سازید و سپس با مصاحبه‌های شما خصوصاً مصاحبه‌تان با کل العرب که حتی اشاره نمودید که مسافرین را ملاقات کرده‌اید (چون طبق اظهاراتتان واضح است که

پنجمین و آخرین نامه‌ای است که در این رابطه برای شما می‌فرستم. گرچه خوب هم میدانم که شما با بارگاه و شوکت و عظمتی که برای خود دست و پا کرده‌اید، کاغذ را بلادرنگ مجاله کرده و بدور خواهید انداخت، اما دلم نمی‌آید آخرین حرفهایم را به فرمانده کل مبارزات مسلحانه باشکوهترین سازمان تاریخ ایران و جهان نزسم! و خوب میدانید که من نه برای تاریخ - چون وجودی نیستم و ادعائی ندارم - بلکه فقط و فقط برای آخرین نگاه شما به حقایق نامه را می‌نویسم...

بله آقای رجوی، محترمانه آخرین حقایق را میگویم و ظلمی که بر شما روا داشتید و خطا و انحرافی که نشان دادید را به نسبت عقل و شعورم بر - می‌شمارم. باشد که طبق شعارتان از خودتان و یا رابطتان انتقاد کنید. البته من خودم به دلایل عدم شناخت کامل به شما و اعتقاد و اعتماد نسبی والائی که به شما داشتم (البته به این اعتماد خیانت هم شد) سراپا قابل انتقاد و در اشتباه بوده‌ام،

باز هم تکرار کنم که در این مدت هر ما چه گذشت که صبر و تحمل هم از دستم بیرون رفت! مشکل است باور کنید. واقعا مشکل است. مشکل نه برای زندگی کردن در یک هتل فرانسه (آخه اینکه زندان نیست) بلکه مشکل برای بازگو کردن آن. مشکل برای چگونگی فهم آن، مشکل خواب می بینم، و مشکل برای اینکه هنوز پیش خودم زمزمه میکنم که همه این اتفاقات خواب و خیال بوده و کاش خواب و خیال بود! چرا؟

برای اینکه اخبار رادیوها و مطبوعات را در این مدت برای ما سانسور کردید، و این سانسور در زمان جدائی آقای بنی صدر به اوج خودش رسید. و با وجود درخواستهای بیپای ما، هیچ نشریه ای جز مجاهد در اختیار ما قرار ندادید و بالاخره وقتی چهار (۴) تن از ما از آقای "تیری مینیون" خواست کردیم مشکلاتمان را به گوش رهبر کبیر انقلاب مقاومت، معلم کبیر انقلاب برسانند جز فحش و تهمت که اینها آلت دستند و این توطئه ای بر علیه سازمان است و من از همان ابتدا به اینها مشکوک بودم، جوابی دریافت نکردیم. فقط نمیدانم آلت دست کی؟ چون ما کاملا در حصار و قفس شما و آشکار تر زندانی در زندان بودیم و جز با نمایندگان شما با کسی ارتباطی نداشتیم، و کدام توطئه، شاید توطئه ربودن شما! و جای تعجب است که پس از ۹ ماه هنوز به ما مشکوک بودید و ... جل الخالق!

... راستی آقای رجوی این نماینده شما چه فکر میکرده؟ نکند از بس کور و کر و لال وار دستورات را اطاعت کرده بودیم فکر کرده بود "خر" گیر آورده و یا میخواست دهان ما را ببندد و با حرفهای خودش مبنی بر چرند و لجن پراکن بودن تمام نشریات جز مجاهد صده بگذارد و در مورد کتاب هم که مطلعید که حتی راضی نشدند کتابهای دکنتر شریعتی را هم

در اختیار ما بگذارند چه رسد به کتابهای دیگر و فکر میکنم از تلمبار سئوالات بی پاسخ ما هم هنوز نمونه ها هستی در ویلایتان یافت بشوند. هر چند ممکن هم هست که آثاری از آنها باقی نمانده باشد و از همان ابتدا جایگاهشان سطل زباله دانی بوده باشد. ... وای داد بی داد که چه چیزها بودم و نمی دانستم و بسیار خوشنودم که اگر در زیر سایه توجهات زعیم عالیقدر امام خمینی به لقب های چنین پرشور و انقلابی نائل نشدم، بالاخره در زیر سایه برادرانه شما و نماینده تان و بهتر و واضح تر بگویم مسئول حفاظتی تان به ذات و ماهیت خودم بهتر پی بردم و پیرویه و درجات رشد و ارتقاء را یکی پس از دیگری بسرعت پشت سر گذاشتم. ...

بله آقای رجوی، ممکن است وقیح، بی شرم، گستاخ، دستمال توالتی و هر لقب زیباتر و مطهرتری که میشناسید باشم و مطمئن باشید که هستم اما هیچ دلیل نمی بینم که زیر بار زور و ظلم شما بروم، چون از زیر بار زور و ظلم خمینی فرار کردم و علی هذا زور و ظلم همان نیز کافی است آنهم نه برای من مفلوک، که وجود قابل ذکری نیستم، بلکه برای خلق ما و نسل ما و میتوانم بالاتر هم بروید حتی برای تاریخ آینده ما. و اگر حق اظهار نظر کردن، جرئت حرف زدن، نظریه داشتن، فکر کردن، ایده خود را - ابراز کردن، زیر بار زور نرفتن، سایه توجهات و رهبریت کبیر انقلاب را از سر خود کم کردن و ... نشانه سلطنت طلبی، بختیاری و خمینی - گراشی است، باور کنید من به سلطنت طلبی، بختیاری و خمینی گراشی خودم نه تنها معترفم، بلکه افتخار میکنم. ...

اما میدانید آقای رجوی، دلم برای مرادی سوخت که او را هم بی همه چیز خطاب کرد. آخه مادر پیراو از عشا پر پاک و فقیری است که برای

بزرگ کردن چند تا بچه کوچک خانواده مجبور است کار کند، پدرش هم فوت کرده، خواهر کوچکتر از خودش هم با رنج و مشقت ناشی از فقر مشغول کار است و چشم انتظار هدیه ای از برادر بزرگ تر و چشم دوخته به در که شاید ارمنیان و سوغاتی از سفر برسد و حال فکر میکنم دستش چنان پر شد که بتواند برای خواهر و برادرها که هیچ، برای اقوام دور و نزدیک هم هدیه ای - ناقابل انقلابی ارسال کند!

و بیشتر از این، از این جهت دلم بحالش میسوزد که قبلا از عملیات از او خواست کردم که چون اکثریت بچه ها هوادار مجاهدین هستند، توهم برای نشان وحدت و حفظ اتحاد و یکپارچگی خود را هوادار مجاهدین معرفی کن، پذیرفت. حتی در همین زندان ۲-۳ ماه متوالی از او خواستم، چه میگویم - بگذارید راستش را بگویم - او را وادار کردم که حتی نماز بخواند تا وحدت و یکپارچگی ما ن گسستنا پذیرتر! بشود و پذیرفت در حالیکه هر روز به من می گفت: رفقا، من که به این نماز اعتقادی ندارم و اینکه، نکنند مجاهدین بخواهند استفاده گروهی محض از ما بکنند. ...

و هر بار به او نهیب میزدم که چه فکر میکنی، مجاهدین با این همه شهید و اسیر و مبارز و حیثیت داخلی و خارجی کجا به فکر استفاده صرف گروهی از من و تو و ۳-۴ هوادار دور افتاده هستند. نه، مطمئن باش که قصد و منظور آنها جز کمک کردن به ما چیز دیگری نیست و قبول میدهم اگر لحظه ای احساس کنم که اینها میخواهند استفاده صرف گروهی از ما کنند، اولین نفر از میان خودمان باشم که جلو آنها بایستم. ... و ظاهرا مثل اینکه لااقل بدقول نیستم!

و حال نماینده شما بجای تشکر و سپاس از همکاری بی اندازه ایشان،

او را بی حیثیت و بی همه چیز خطاب میکنند. نه آقای رجوی، من چه بی همه چیز و بی حیثیتم که ندانستم بچه‌ها را به چه دامی دعوت میکنم. اما برادی حداقل ایده و مراش هواداری از چریکهای فدائی خلق ایران است و حالا شرط متقابل آن است که چریکهای فدائی خلق را هم بی حیثیت بخوانید. هرچند فکر نمیکنم از شما بعید باشد. چرا؟ برای اینکه وقتی نمایندگان شما به متحدین خودتان توهین میکنند و آقای متین دفتری را متین کفتری مینامند و یا به شورای متحد چپ و آقای بنی صدر حتی در زمانی که خودتان تملقش میگفتید و با تاشید و مکررات اعلام میداشتید همچنان آقای بنی صدر رئیس جمهور شورا است، توهین نمی‌نمودند، چریک‌های فدائی که جای خود دارند ...

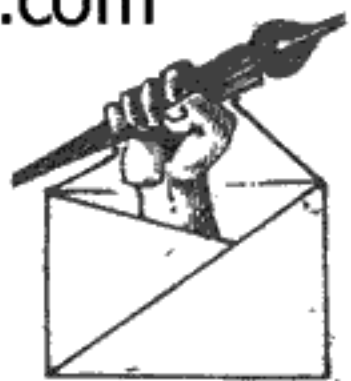
راستی نمی‌دانم با آن همه رنج و زحمت و تلاشی که برای دادگاه علنی می‌کشیدید، چرا درست در ماه آخر رای تان برگشت و تمایل به دادگاه غیرعلنی پیدا کردید بطوریکه دهقان مجبور شد طی نامه‌ای مجدد برای جواد درخواست دادگاه علنی را تکیه‌کنند و حتی اشاره کند که "نمی‌دانستم منظور دادگاه غیرعلنی بوده و این را هم که گفتم تا دادگاه تمام اختیارم در دست مسعود رجوی است به همین دلیل بوده که دادگاه علنی می‌خواستیم و فکر نمی‌کنم برادر غیر از درخواست ما درخواستی کند ... (نقل به مضمون با تکیه به قوه یادآوری) نکند تنها به این دلیل که تصمیم داشتم از گروهها و سازمانها و شخصیت‌های دیگر هم دعوت کنم؟ عجب!

سخن کوتاه، اما نمیدانم دیگر چرا در نشریه معتبر مجاهد گزارش دروغ چاپ شد؟ آخه دروغ بودن این گزارش را زودتر از من، دو تن از هواداران فعلی خودتان به جواد آقا تاکید کردند، آیا این از حیثیت گزارش‌های نشریه مجاهد کم نمی‌کند و در تاشی چرا آن را به نام هسته

مقاومت قضا چاپ کردند، چون در همان زمان ما در زندان فلوری بسر می‌بردیم و بهتر بود مینوشتند "هسته مقاومت فلوری" خودمانیم کسی که نمی‌دانست فلوری کجاست! خوب، این جزئی است و میشود از آن گذشت، اما از مصاحبه دروغ شما با کل العرب، نه! کمی گذشتن از آن مشکل است ...

آیا قبول دارید که برای پایان دادن به جریان هواپیمایی اورلی به دروغ ونیرنت متوسل شدید؟ آیا میبذیرید که متن فریادها و دستورات شما دوباره از متن نوار پیاده شود و به همراه مصاحبه شما با کل العرب و سخنانتان در دادگاه در یک شماره نشریه مجاهد چاپ شود؟ آیا قبول دارید که با برخورد بی‌فایده ارتجاعی و کوتاه‌بینانه نماینده تان بجای انتقاد را بعنوان حداقل باز می‌گذارید و به شما هم انتقاد جایز است؟ و همچنین بجای رسیدگی به خواسته‌های ما تقاضای تکذیب حقایق را کردید؟ و یا پس از مدتی که مرادی موضع خودش را مبنی بر هواداری از چریکهای فدائیان خلق (اقلیت) کاملاً روشن ساخت، شما بجای معرفی ایشان به سازمان مورد علاقه خودتان، او را در حصار محکم‌تری گذاشتید و نماینده شما با دروغ‌هایی مبنی بر اینکه اگر فدائیان، کومه‌له و یا گروههای دیگر در دادگاه جهت شهادت شرکت کنند، مرگ بر آمریکا می‌گویند و اظهار میدارند که این یک ماده انقلابی بوده و غیره ... و این موجب میشود که شما به زندان دراز مدت محکوم شوید! و به این ترتیب جو را مغشوش نمودند و بچه‌ها را در یک حالت پلانتکلیفی همراه با ترس و وحشت نگاه داشتند؟ و اصولاً آیا شهادت چاپ این نامه را در نشریه مجاهد دارید؟ منتظر خواهم ماند، و فکر میکنم برادر مجاهدی که تصمیم داشت شجاعانه وارد هواپیما شود، شهادت پاسخگویی علنی به سئوالات یک بچه فضول را هم مسلماً دارد ...

... از دل ...
پیام کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا بمناسبت روز شهدا و اسرا که متعجبم چطور ایشان هم دلشان بحال شهدا و اسرائیلی که هنوز فریاد مرگ بر آمریکا آنها بگوش میرسد، به رحم آمده هم که بهتر است بگذرم و گرنه از این سری سئوالات چرند! تا بحال بی پاسخ فراوان در این کله بی مغز من رفته! مثلاً این یکی از بچه‌های اینجا داشا تاکید میکرد که می‌خواهم فردا "مسعودپیام" بشوم و در کردستان ضد انقلابیون کومه‌له و فدائی را سرکوب کنم. من که عادی گذشتم و گفتم: مسعود پیام‌ها هم با تفنگ خلق روبرو خواهند شد و باکی نیست اما یکی دو تا از بچه‌ها که وحشت بیشتری کرده بودند، مسئله را با جواد آقا در میان می‌گذارند. جواد آقا هم در دیدار خصوصی برادر عزیز "مسعودپیام" را نه تنها از این قبیل تفکرات سوپر انقلابی منع نمی‌کند، بلکه ایشان را تشویق هم نموده (فقط اطلاعی ندارم که آیا درجه‌ای مبنی بر رشد و ارتقاء همه ایشان داده یا نه!) و راهنمایی می‌کند که در جلوی بچه‌ها این حرفها را نزن، آنها نمیتوانند فهم کنند. راستی بپرسید منظور ایشان از اینکه نمیتوانند "مسعودپیام" را فهم کنند چه بوده، و آیا باید برای گذراندن پروسه‌های رشد و ارتقاء تفکر "مسعودپیام" را هم از حالا هم کرد؟! و این را هم باور کنید از اینک در فرودگاه عمل انتحاری انجام نشد و همچنان تا حال زنده ماندم تا به اصل و نسب و ذات و کنه و ماهیت خودم پی ببرم، خیلی خوشحالم و از مسئول حفاظتی شما هم بخاطر راهنمایی‌های مفیدشان و کمک در شناخت هرچه بیشتر آب و اجدادم متشکرم و خوب، بد شامی شما بود، و اگر مرده بودم به مراتب و مسلماً هم که به نفع شما بود! نه؟!
با آرزوی پیروزی خلق و انقلاب ارادتمند شما رمضان‌رمی ۳۰ تیر ۱۳۶۳



از چه شماره‌ای به بعد هستید.

● فیلیپین - ج. پ: رفیق عزیز - نامه و مطالب مفید و بریده‌های روزنامه ارسالی تان رسید. ما از مطالب آن طبق معمول استفاده خواهیم کرد. ضمن تشکر، خواهان ادامه همکاری‌ها بمانیم.

● پاکستان - کراچی: "عده‌ای از هواداران سابق مجاهدین خلق ایران در سیستان و بلوچستان": نامه‌ها و اطلاعاتی‌های شما در سه نوبت بدست ما رسیده است. ما بعد از بررسی‌ها و تحقیقات لازم در مورد درج مطالبتان در "جهان"، تصمیم خواهیم گرفت.

● آمریکا - اهایو، رفیق ب: روزنامه ارسالی شما رسید. بسیار ممنونیم.

● هلند - رفیق ع: نامه شما و نکته انتقادی‌تان دریافت شد. نوشته شما تارسا و جملات نامه نامفهوم بود، لذا ما مطمئن نیستیم که به درستی متوجه نکته انتقادی شما شده باشیم. اگر منظورتان این است که در سرمقاله "جهان" ۱۹ به ارزیابی در مورد بازتاب داخلی آکسیون سراسری ۲۶ آوریل بهای لازم داده نشده بود، نکته شما درست است. اما در نظر داشته باشید که هدف اصلی آکسیونهای مبارزاتی ما در خارج از کشور عمدتاً افشاء رژیم در سطح جهان و در انتظار و افکار عمومی مردم کشورهای مختلف است که این خود نوعی فشار بین المللی بر روی رژیم را بدنبال خواهد داشت. انعکاس داخلی این نوع مبارزات از جمله اهداف جانبی و ثانوی آنها را تشکیل میدهد. لذا موفقیت و یا عدم موفقیت یک آکسیون در خارج از کشور معمولاً بستگی به وسعت بازتاب و گستردگی بین المللی آن دارد. اگر چه در مقطعی انعکاس داخلی و اثرات مبارزات ما در داخل کشور ممکن است هدف اصلی را تشکیل بدهد، اما این

● آمریکا - نیویورک، رفیق ش: طرح ارسالی جالب شما رسید و قابل استفاده است. ضمن تشکر منتظر مقالات مورد نیازی که در دست تهیه دارید، هستیم.

● آمریکا - نیوجرسی، رفیق م: از ارسال مرتب اخبار و نیز بریده‌های روزنامه‌ها، تشکر میکنیم. همکاری‌تان را با ما ادامه دهید.

● سوئد - گوتنبرگ: رفقا چک ارسالی شما رسید. ضمن ارسال بهترین درودها توجه شما را به کد مربوطه در "جهان" ۲۱ جلب میکنیم.

● نایلند - کمیته سیاهکل: رفقا از پاسخ ب موقع و مسئولانه و بسیار لازم شما به نامه‌مان و نیز آرشیبو ارسالی تان بسیار متشکریم.

● کانادا - مونترال: دوست عزیز منافر، از نامه محبت آمیز و شعرهای پراحساس ارسالی تان بسیار متشکریم. سعی خواهیم کرد در فرصت مناسب از بخش‌هایی از شعرهایتان استفاده کنیم. در مورد جدولهای ارسالی شما باید بگوئیم فعلاً بدلیل کمبود جا و وجود اولویت‌های دیگر، از درج جدول خودداری میکنیم.

● نایلند - کانون پناهندگان انقلابی و مبارز: دوستان عزیز اعلامیه‌ها و اخبار حرکات مبارزاتی شما بدستمان رسید. با درج بخش‌هایی از این خبرها در صفحات اخبار، همبستگی و حمایت خود را از خواستهای برحق شما اعلام میداریم.

● آمریکا - میلوکی، دوست عزیز م. س: چک ارسالی شما رسید. اقدام لازم صورت میگیرد. ضمن تشکر، بهتر بود مشخص میکردید خواهان اشتراک

یک قاعده برای مبارزات دانشجویی در خارج از کشور نیست.

● امارات متحده عربی - ص. ج: نامه و سئوالات مطروحه شما رسید. چنانکه خود نیز اشاره کرده‌اید، پاسخ به سئوالات شما در چند جلسه مقدور نیست. در شماره‌های مختلف "جهان" از جمله در "جهان" ۲۰ و ۲۱، شما میتوانید پاسخ بخش‌هایی از سئوالاتان در مورد سیاستهای چین، شوروی، و جنبش فلسطین را بیابید. سعی میکنیم به سئوالاتهای دیگرستان و مستقیماً و در فرصت مناسب پاسخ دهیم.

● آمریکا - نبراسکا، رفیق س: از نامه محبت آمیز و مجله ارسالی شما بسیار ممنونیم. همکاری‌هایتان را با ما ادامه دهید.

● کانادا - مونترال: رفقای عزیز گزارش شما بدستمان رسید. بخشی از این گزارش در قسمت اخبار دانش - جوشی همین شماره درج گردیده است. از ارسال ضمیمه نامه‌تان که حاوی اطلاعات مفید و جالبی در مورد فعالیت‌های نیروهای سیاسی در کانادا میباشد، متشکریم.

● آمریکا - تگزاس (آرلینگتون): رفقا چک ارسالی شما (به حساب رفیق "ی. دریند") دریافت شد. بسیار متشکریم. ما فرض را بر این گذاشته ایم که شما این وجه را برای کمک به سچفا فرستاده‌اید و "ی. دریند" در واقع کد انتخابی شما میباشد. اگر برداشت ما نادرست است، لطفاً توضیح دهید وجه ارسالی شما در چه زمینه‌ای باید مورد استفاده قرار گیرد.

● آمریکا - پستن، رفیق ک. ع: مقاله ارسالی شما در مورد سیاهکل دریافت شد. ضمن تشکر، سعی میکنیم در "جهان" بهمن ماه، آنرا مورد استفاده قرار دهیم.

● آمریکا - مریلند: رفیق سی به عنوان "یکی از هواداران جنبش مسلحانه ایران"، نامه محبت آمیزی

همراه با ابزار قدردانی از نشریه جهان و فعالیت‌های هواداران خاصه در آکسیونهای تعرضی اخیر، فرستاده و طی آن سئوالاتی نیز طرح کرده است. این رفیق سئوالاتی در مورد مسائلی که در مصاحبه با یکی از رفقای مرکزیت سچفا در "جهان" شماره ۱۴ در رابطه با گروه اشرف دهقانی درج شده بود، مطرح کرده است. از جمله این رفیق می‌پرسد که گروه اشرف دهقانی چه معنی دارد؟ براساس چه زمینه‌ای معتقدید که این گروه به مبارزه ایدئولوژیک اعتقاد ندارد؟ آیا این همه جزوات تئوریک (کدام جزوات؟) برای شما مفهومی ندارد؟ و ...

البته پاسخ جامع به تمام این سئوالات در اینجا مقدور نیست. مختصراً میتوان گفت که تا قبل از برخوردی‌های خصمانه این جریان به سچفا (از جمله وابسته به بورژوازی خواندن سازمان) و اصرار در تداوم خط مشی نارودنیکی و ارائه نظرات رفرمیستی-پوپولیستی شان در مورد مجاهدین، سازمان این گروه را چریک-های فدائی مینامید. آنها در عمل نشان دادند که دیگر شایسته نام چریکهای فدائی نیستند. همچنین این گروه، علیرغم دستاوردها، درس‌ها و تجربیات تئوریک و پراتیک ذی-قیمتی که جنبش پس از قیام بهمن بدست آورد، همچنان بطور آیه‌وار، دکماتستی و مذهبی گونه، به چند کتاب و نوشته اولیه سازمان چسبیده-انید. جزواتی که از آنها منتشر شده اغلب عاری از بلوغ و پختگی سیاسی است و صرفاً حالت موضع گیری و فحاشی نسبت به دیگر نیروها دارد تا ارائه یک تحلیل منسجم تئوریک. از این روست که ما معتقدیم که آنها اعتقادی به مبارزه ایدئولوژیک نداشته و از یک درک علمی و دینامیک و پویا از سوسیالیسم عاجز میباشند. اگر رفقای بنیان گزار سازمان، از جمله رفیق کبیر احمدزاده امروز در میان ما بود، با توجه به

نبوغ و خلاقیت تئوریک و عملی خویش، و درسهایی که در دانشگاه انقلاب می‌آموخت و می‌آموزاند، خود بر آنها که در نوشته‌های اولیه و کجروی‌ها و انحرافات آغاز راه درجا میزنند، تاسف میخورد. چنانکه رفیق کبیرمان حمید اشرف تا حدی که فرصت یافت به اصلاح اشتباهات و انحرافات اولیه پرداخت.

● فرانسه - یک هوادار: رفیقی از فرانسه طی نامه‌ای، چند نکته اصلاحی و انتقادی طرح کرده است که ما ضمن تشکر به آنها اشاره میکنیم: ۱- "در رابطه با درج اطلاعاتی جنبش خلق را من در "جهان" شماره ۱۹، صفحه ۴۲، - رفیقمان متذکر میشوند که درج اطلاعاتی از ASAIA بنوعی نشانه تأیید حرکت و شیوه‌های مبارزاتی آسالا که "عمدتاً ترور کور به شیوه ترورهای مجاهدین است"، میباشد در حالیکه چنین خط مشی ای مسورد تأیید کمونیستها و بویژه سچفا نمیشد. در پاسخ به این انتقادات باید بگوئیم صحیح این بود که ما بهنگام درج اطلاعاتی از آسالا تأکید میکردیم که حمایت کلی ما از آرمان و اهداف مترقی این جریان به معنای تأیید خط و مشی و شیوه‌های عملی آن نمیباشد. و به قول ایشان مرزبندی خود را با چنین خط و مشی هاشمی روشن می‌نمودیم. ۲- رفیق متذکر میشوند که در "جهان، شماره ۱۹، ص ۴۶، PKK به نام "حزب کمونیست کردستان" ترجمه شده است که غلط میباشد چرا که PKK مخفف "پارتی کریمکاران کردستان" یعنی حزب کارگران کردستان، است. ۳- رفیق پیشنهاد کرده‌اند که در مسورد مبارزات کارگری در کشورهای امپریالیستی بهای بیشتری داده شود و اخبار و تفسیرهای مفصل تری به این موضوع اختصاص یابد تا اهمیت این بخش از متحدین بین المللی پرولتاریای ایران، مشخص گردد.

● ایتالیا - بلونیا، رفیق ج. ل: پیشنهاد جالب شما در مورد استفاده

از مواد برنامه عمل سازمان در مقاله‌های مربوطه مورد استقبال ما میباشد و سعی میکنیم منبع عملی نمائیم. از نامه خوب و توجهات مسئولانه شما متشکریم.

● آمریکا - کالیفرنیا، ج. ا. از دیویس: وجه ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر اقدام لازم صورت میگیرد. نشریات رسیده

آلمان - سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی (هوا- دار سچفا): ویژه نامه سال-روز شهادت رفیق سعید سلطانپور در ۱۶ - صفحه بدستمان رسید.

هند - سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار سچفا): خبرنامه شماره ۱۵ که حاوی مطلبی در مورد سال-روز "کشتار خلق عرب توسط رژیم-ان جمهوری اسلامی"، سالروز شهادت رفیق شهرام میرانی، اتحادیه آوارگان و کنفرانس مطبوعاتی، اخبار مختلف و... میباشد، بدستمان رسید.

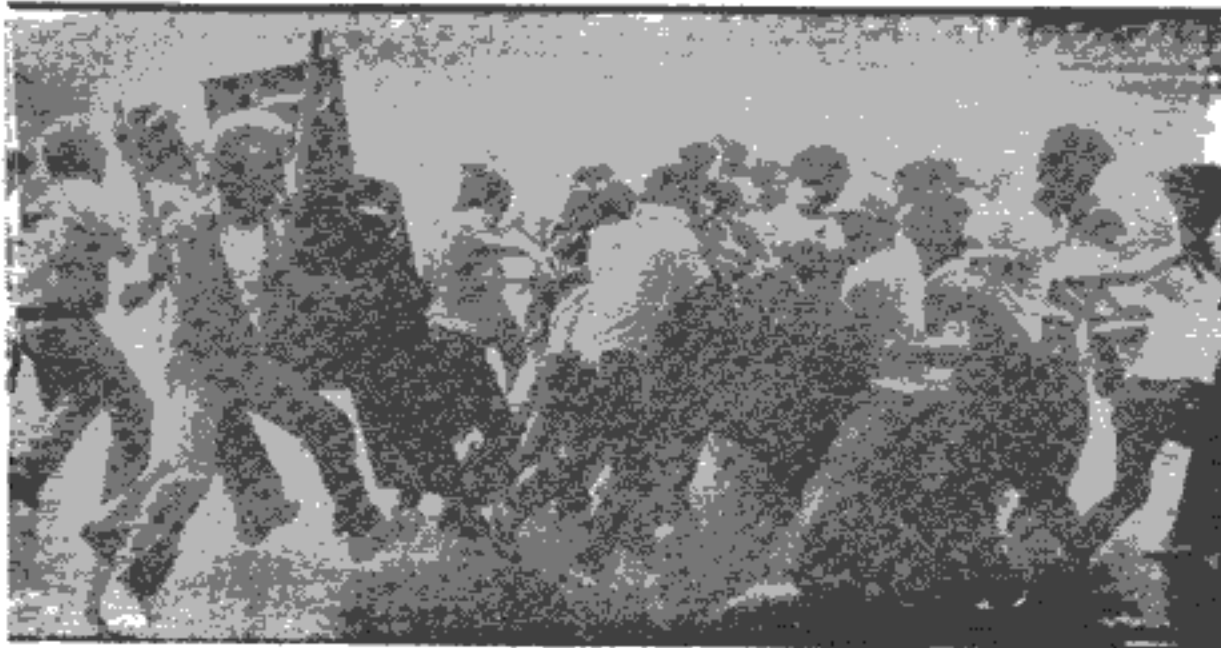
آمریکا - لوئیزیانا: هواداران - سچفا در لوئیزیانا: اولین شماره نشریه جدید شما بنام "همیستگی" را دریافت کردیم. این شماره حاوی مطلبی در مورد "هدف از انتشار نشریه"، جنگ، اخبار ایران و چند نوشته افشاگرانه در مورد سیاستها و اوضاع اقتصادی رژیم میباشد. ماضی ابراز خوشحالی، انتشار این نشریه خواندنی را به رفقای مبارز و پرکارمان در لوئیزیانا تبریک میگوئیم.

آلمان-سازمان ایرانیان دمکراتیک در خارج از کشور: نشریه پیما-ان، شماره اول دریافت شد.

انگلستان سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز (هوادار سچفا): خبرنامه شماره‌های ۱۲ و ۱۳ بدستمان رسید.

آمریکا - بولتن خبری کردستان ایران، از انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات اروپا شماره های ۲۴ - ۶۹ دریافت گردید.

تایلند - کمیته سیاهکل (هوادار سچفا): خبرنامه شماره ۲۲، در ۲۵ صفحه و ضمیمه‌های خبری دریافت شد.



رشد نیروهای

انقلابی

در فیلیپین

بخطرات منافع حیاتی اقتصادی و استراتژیکی امپریالیسم آمریکا در فیلیپین، سردمداران آمریکا بهیچوجه حاضر نیستند که دست از این کشور بردارند. از همین روست که دست از حمایت رژیم مارکوس، که یکی از وحشیانه‌ترین رژیم‌های سرکوب در جهان است، برنمی‌دارند. لازم به یادآوری است که دو پایگاه مهم نظامی آمریکا در جهان یعنی پایگاه دریائی سوبیک SOBIC و پایگاه هوائی کلارک CLARK در این کشور قرار دارد. پایگاه هوائی سوبیک با تأسیسات آموزشی برای تفنگداران آمریکائی و ایستگاه زیردریائی خود، تبدیل به بزرگ‌ترین پایگاه لجستیکی آمریکا در غرب اقیانوس آرام شده است. این پایگاه دو سوم کارهای تعمیراتی ناوگان هفتم آمریکا را انجام می‌دهد و همچنین بعنوان لنگرگاه اصلی ناوهای هواپیمابر نیروی ضربتی آمریکا در اقیانوس هند بکار گرفته می‌شود. این پایگاه دارای ۷۰ هزار پرسنل، ۵۵۰ فروند هواپیما و ۹۰ فروند کشتی می‌باشد. پایگاه هوائی کلارک، مرکز فرماندهی واحد سیزدهم نیروی هوائی آمریکا و بزرگترین پایگاه هوائی این کشور در شرق آسیا است که ظرفیت تعداد پرواز آن در ماه ۱۲۰۰۰ است. پایگاه کلارک به تنهایی از کشور سنگاپور بزرگتر

می‌باشد. لازم به یادآوری است که دولت آمریکا از همین پایگاه برای حمله به ویتنام استفاده نمود.

بخطرات وابستگی اقتصادی شدید فیلیپین به امپریالیسم جهانی، بحران اقتصادی و بدنبال آن بحران سیاسی در این کشور دائماً در حال افزایش بوده است. فقر، فلاکت، بیکاری و نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از سلطه سرمایه‌داری وابسته در فیلیپین از سال ۱۹۷۰ به بعد زمینه‌هایی را برای گسترش مبارزات توده‌ای فراهم ساخته است.

پس از یک سلسله تظاهرات شدید که منجر به کشته شدن صدها نفر گردید، در سال ۱۹۷۲ دولت مارکوس برای جلوگیری از توسعه کمونیسم در فیلیپین، حکومت نظامی را در این کشور ایجاد کرد. از آن پس دولت فاشیستی با یک سلسله برنامه‌های خود توانست رهبران تظاهرات‌کنندگان و روشنفکران را به اتهام کمونیست بودن، به جوخه‌های مرگ بسپارد. اگرچه دولت ظاهراً مارکدمکراسی را بخود می‌زند و گاهگاهی بدستاورهای مخالف مارکوس اجازه فعالیت، آنهم نه در سطح ملی و بین‌المللی، بلکه در سطح محلی، می‌دهد، ولی با این وجود، بزرگ‌ترین گروه‌های مخالف مارکوس، یعنی گروه MNLF که فقط در جزیره میداناو (دومین جزیره بزرگ فیلیپین) فعالیت دارند و

مسلمان هستند و چریک‌های "ارتش جدید خلق" CPP/NPA (حزب کمونیست فیلیپین) توانستند ضربات مستقیمی به دولت وارد آورند. در چند سال گذشته، چریک‌های ارتش جدید خلق با مبارزه پیکر خود توانستند افراد بیشماری از مردم را سازمان دهند و همه روزه با تشکیل کلاسهای حزبی در کوهها و روستاها، توده‌ها را با مارکسیسم-لنینیسم آشنا کنند.

پس از کشته شدن آکینو، رهبر مخالفان مارکوس در فروگاه مانیل، دولت تعداد چریک‌ها را تا ۲۰ هزار نفر برآورد کرده است که از پشتیبانی توده‌ای برخوردارند. روزی نیست که اخباری از حملات چریک‌ها به سربازان مزدور مارکوس در روزنامه‌ها و جراید کشور درج نشود. بواسطه وضع بد اقتصادی، هرروزه تعداد بیشماری از مردم به چریک‌ها می‌پیوندند. در حمله اخیر ارتش فیلیپین که بالغ بر ۳ هزار سرباز همراه با هلیکوپتر و هواپیمای بمب افکن آمریکائی شرکت داشتند و یکی از بی سابقه‌ترین جنگ‌ها میان دولت و چریک‌ها بود، صدها سرباز کشته و یا زخمی شدند. همچنین درگیری دیگری که بین دانشجویان و پلیس (در روز ۴ جولای، سالسروز دوستی فیلیپین و آمریکا) درگرفت، چندصد نفر از دانشجویان زخمی و

نماینده ساواکی در مجلس

قابل توجه است که همین آیت الله ساواکی در مجلس خبرگان اول نیز به عنوان نماینده آذربایجان شرکت داشت و در دور اول مجلس نیز نماینده تبریز بود. همچنین باید توجه داشت که برای کاندید شدن باید صلاحیت افراد قبلاً توسط نهاد های مختلف رژیم و از جمله شورای نگهبان تأیید شود و آیت الله مورد نظر قبلاً همه این مراحل را با موفقیت طی کرده بود. نمایندگان دیگر مجلس که خود نیز چنانچه پرونده های همکاری با ساواک و رژیم گذشته دارند، از گستاخی دزد دوزانی برآخته شدند و متفقاً به دفاع از آیت الله ساواکی پرداختند. در نتیجه اعتبار نامه وی با اکثریت قاطع به تصویب رسید.

"به نقل از خبرنامه شماره ۱۴ هواداران سچخا در انگلستان"

در جریان تصویب اعتبارنامه آیت الله سید ابوالفضل سیدریحانی نماینده به اصطلاح انتخابی از تبریز در مجلس ارتجاعی، عباس دوزد دوزانی نماینده ضد انقلابی دیگر مجلس، مائیلی را در باره وی مطرح ساخت که اولاً چهره واقعی نمایندگان به اصطلاح مردم را هرچه بیشتر آشکار می سازد و ثانیاً نشان می دهد که تفاهای درونی حاکمیت دیگر به حدی رسیده است که جناح های ضد انقلابی رژیم در برده دری از همدیگر هیچگونه حد و مرزی نمی شناسند. دوزد دوزانی در رد صلاحیت آیت الله نامبرده سه دلیل به مجلس ارائه داد:

"الف - عدم التزام عملی به ضوابط شرعی،
ب - شرکت در امر تحکیم مبانی رژیم پهلوی مخصوصاً در سال انقلاب،
ج - ضدیت با ولایت فقیه." (کیهان هواسی، ۲۰ تیر)

با دستگیر شدند. دانشجویان خواستار توقف کمک های نظامی آمریکا، توقف پشتیبانی کابینه ریگان از مارکوس و برچیدن دو پایگاه نظامی آمریکا در فیلیپین گشتند. همچنین در درگیری شدید و خونینی که بین کارگران کارخانه نساجی و پلیس در تاریخ ۹ جولای در مالاپون روی داد، ۵۴ نفر که بیشتر آنها پلیس بودند زخمی شدند. کارگران اعتصابی با سنگ و کوکتل مولوتف به جان پلیس ها افتادند.

روز بیست و یکم اوت نیز بخاطر اولین سالگرد قتل آکینو، بزرگترین تظاهرات ۲۰ سال اخیر فیلیپین با شرکت بیش از نیم میلیون نفر در مانیل برگزار گردید. اگرچه این تظاهرات به آرامی برگزار شد، با اینحال باید در ماه های آینده منتظر رادیکالیزه شدن جنبش توده ای در فیلیپین بود.

☆ ☆ ☆

برای تماس با جهان با آدرس زیر مکاتبه نمایند:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

نشریه

لرنگان

سازمان چریک های فدائی خلق ایران
را بخوانید

فرم اشتراک



دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، دروازه آکسرد

بهای اشتراک:

۸ دلار ☐ ۶ شماره
۱۵ دلار ☐ ۱۲ شماره

آدرس مشترک شوند:

Name

Address

www.adabestanekave.com

نشریه

ریگای گهل

سازمان چریک های فدائی خلق ایران

دفتر مرکزی

را بخوانید

سه طرح

طرح ۱ - یقین

در بهنه سرخ و خونی این دیار
دیربست ...
فقر و کار و اندیشه،
بیکسو
اسلام و جهل و خرافات،
بیکسو دیگر است.
هان ...
در روزگار ما
فردا نیست
که در طلوع سرخ آزادی
بر گستره این فلات گلگون
سرود خوان باشیم.

طرح ۲ - تکرار

بر تارک سالی که آغاز میشود
گرچه به رنگ سیاه نوشته اند؛
اسلام حاکم است،

اما

این نسل خونی
نسلی است
که با قلم و تفنگ
با خلق حماسه های مقاومت
و مداومت
خود را به نسل خونی دیگر
پیوند میدهد.

و به نسل دیگر

...

...

...

طرح ۳ - بیدار

اسارت را شاید
به تغییر متغیر ممکنات زمان توان
فریفت!
اینک من،

در ارتفاع یک زخم هزار ساله،
با قلبی کز عشق،
از کینه، سرشار است،
و اندیشه ای
کز فراسوی اسلام و ارتجاع،
مرا تا افقهای سرخ آینده
پرواز میدهد،
در برابر هجوم طاغوت
و طاعون
بیدار ایستاده ام.

پلک

oo oo oo

برای شهدای روز جمعه سیاه



جسم پرفریاد

لاله ها در خاک رویند
خشم و عصیان در وجود
لاله ها از خاک گیرند،

ره بسوی آسمان
مشت چون فولاد گردد،

از غرور بازوان در آسمان
برگها از لاله ها یابند حضور
مشتها در آسمان دارند غرور.

ساقه گل میشود پیدا،

درون لاله ها

جان به بازان در میان خلق کردند
آشنا

غنچه دارد لاله ای از رنگ خون

بر جان

تهیده سینه ای،

غنچه بیاید پرزخون در جان

لاله سرخی شکفتن میکند آغاز
گلولة میدراند جسم پر فریاد
و خون راه جهیدن میکند آغاز
لاله زار گردد پر از لاله سرخ
محنه مسلخ، همیشه ست سرخ سرخ
پهنه کیتی بیاید لاله های بیشمار

لاله ها گیرند توان اندر جهان
مردمانی سخت تر گردند
در اندیشه و توان
شبنم نشیند در پگاه بر روی لاله،
- شرمسار

گلولة نشیند در سحرگاهان به جانی،
از تفنگ دشمنی خونخوار

شکفته لاله های رنگارنگ
اما

شکفته گل زخون،

از هر نژاد یکرنگ
بزمرده گردند لاله ها،

- از یاد میگردند رها
در ذهن ما این خلقها،

- جاوید میمانند بیا
آندم نوازش در نگاه

- دارد کسی بر لاله ها
دارند ستایش در نگاه

- بر آن شهیدان زنده ها
بهر بهار لاله ها، در انتظارند توده ها
برای فردا، برای زندگی، با یاد
آن سرخ لاله ها.

تهران، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷



کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

فرانسه

کارگران پیشرو بندر ۴
شهید فدائی ابوالفضل
غزل عیاق ۶۰
شهید رضا ۳۰۰
شهید چاپ وانتشارات
رفیق جواد ۵۰
جزئی - حبش ۱۵ ۵۰۰
رفقای رنس ۱۲۰۰
پاریس ۲۷۱ ۲۰۰
رفقای استراسبورگ
۱۴۵۰
پاریس - سعید
سلطانپور ۷۰۰
کانادا
رفیق سعید
سلطانپور ۲۰
رفیق احمد زبیرم ۲۰
شورا ۲۰
فدائی شهید،
حسن نیک داوودی ۳۰
رفیق امیر پرویز
پویان ۲۰
فدائی شهید،
رفیق بیژن جزنی ۲۰
فدائی شهید -
مهدی خاوند ۲۳
رفیق سعید
سلطانپور ۲۰
کمیته مطالعاتی
رفیق کبیر اسکندر ۳۵
پویان ۵
رفیق حسن ۱۰
کمیته فلسفه ۱۰
لاله ۸۲ ۱۰
رفیق هوادار یک
حلقه طلا
پیشمرگه فدائی ۴۰
راوش ۲۰
شهید صمد ۱۰
فلک تورنتو ۱۰
محمدکس نرانی ۱۰

دولار

رفیق سعید
سلطانپور ۲۰
رفیق احمد زبیرم ۲۰
شورا ۲۰
فدائی شهید،
حسن نیک داوودی ۳۰
رفیق امیر پرویز
پویان ۲۰
فدائی شهید،
رفیق بیژن جزنی ۲۰
فدائی شهید -
مهدی خاوند ۲۳
رفیق سعید
سلطانپور ۲۰
کمیته مطالعاتی
رفیق کبیر اسکندر ۳۵
پویان ۵
رفیق حسن ۱۰
کمیته فلسفه ۱۰
لاله ۸۲ ۱۰
رفیق هوادار یک
حلقه طلا
پیشمرگه فدائی ۴۰
راوش ۲۰
شهید صمد ۱۰
فلک تورنتو ۱۰
محمدکس نرانی ۱۰

سوئد

رفقا رحمان و
مسعود
(کمک به رادیو
فدائی)
بقیه کدها در شماره
بعد

پیشمرگه - برکلی ۲۰

سبک کار، برکلی -
دالاس ۱۰
لین نجلین انتر -
ناسیونال ۲۰
لین نجلین بلشویک -
وار ۶۵
لین نجلین احسن و -
شهریارنا هید ۱۰۰
لین نجلین رفقا احسن -
شهریارنا هید ۱۰۰۰
لین نجلین مبارزه -
۱۰۰
لین نجلین حشمت ۵۰
لین نجلین رضا -
اوسین ۵۰
لین نجلین مرضیه -
اسکوئی ۱۰
لین نجلین آرش ۱۰
لین نجلین اتحاد ۵۰
لین نجلین رفقای -
هلند ۶۰
لین نجلین هند ۵۰
لین نجلین داس و -
چکش ۱۰
لین نجلین دوراه ۲۰
لین نجلین رادیو -
فدائی ۳۰
لین نجلین رادیو -
فدائی ۳۰
لین نجلین رفیق -
مسعود ۳۰
لین نجلین اتحاد ۲۰
لین نجلین فدائی ۸۰
لین نجلین فدائی ۸۰
لین نجلین دوراه ۲۰
دوراه ۱۰
کارگران پیشرو ۵۰
پیشگام ۸۰

آمریکا

۴۰ م. س. ۸۰
۴۰ م. س. ۸۰
نازنین ۲۹
(تصحیح کد ناظمی)
اوها یو ۱۰ ۲۰
حزب ۲۲۰
ستاره ۲۲۰
ج - ۹۱۴ ۱۶۰
ساندیا گو. ه. ج. ۶۰
ز - ۱۰۰ ۴۰
مجید احمدزاده ۵۰
خیبر ۱۰
دانشجویان
ارامنه هوادار ۱۸۰
۲۶ م. ۱۰
کمیته کارگری - ۱۰۰
آریزونا
زندانی سیاسی ۱۰۰
دمکراسی - برکلی ۱۰
دمکراسی - برکلی ۳۵
کمیته خارج از
کشور - برکلی ۱۵
رفیق احمد برکلی ۵۰
رفیق حسن برکلی ۲۰
کمیته مرکزی -
برکلی ۲۵
برکلی ۸۰
شوراهای کارگری
۴ و ۵ - برکلی ۹۰
خیاط - برکلی ۴۵
د. س. - برکلی ۳۵
ه. - حبیب پور -
برکلی ۷
۱۹ بهمن - برکلی ۱۵
سیاهکل - برکلی ۱۰

هموطن! نشریه "جهان" را برای
خود و دوستان خود
مشتک شوید.

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE, W. GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

OIS
BM KAR
LONDON, WC1N 3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۲۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

ISF
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

کدکهای مالی خود را نیز میتوانید به آدرس زیر

A. A. H.
739066 F
Credit Lyonnais
134 B d. Voltaire
75011 Paris, France

واریز نمائید و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر
به آدرس پستی ذیل ارسال نمائید.

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris, CEDEX 06 France

